

دوره جدید سال سوم

خرداد ۷۶

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

دادگاه میکنونوس

بستری برای تصفیه حسابهای امپریالیستی

با اعلام حکم نهایی دادگاه برلین در رابطه با ترور ۲ تن از نیروهای اپوزیسیون در رستوران میکنونوس (۱۹۹۲)، سران مرتجع رژیم جمهوری اسلامی بمقابله عاملین اصلی آن قتل‌ها معرفی شدند. دادگاه برلین پس از ۴ سال که پرونده مذکور در آن جریان داشت رسماً اعلام نمود که "کمپته عملیات ویژه" در رژیم جمهوری اسلامی مرکب از ولایت فقیه (خامنه‌ای)، رئیس جمهور (رفسنجانی)، وزیر امور در صفحه ۴

افزایش حداقل

دستمزدها یا کاهش

مزد واقعی

با تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۷۶ که به هیچوجه با نرخ رشد تورم موجود همخوانی نداشته و میزان آن حتی با رقم رشد تورم ادعایی خود سرمداران رژیم فاصله زیادی دارد، جمهوری اسلامی یک بار دیگر ماهیت ضدکارگری خود را به نمایش گذاشت.

رقمی که برای حداقل دستمزد تعیین شده با توجه به رشد سرسام آور قیمت‌ها موجب کاهش قدرت خرید کارگران در سال جاری گشته و آنها را با شدت هرچه بیشتری در فقر و تنگدستی غوطه ور خواهد ساخت. در صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

- ۷ در حاشیه جنایت میکنونوس
- ۱۵ کشتار انقلابیون پرو بی پاسخ نمی‌ماند!
- ۱۸ درباره انتخابات اخیر انگلستان
- ۲۶ ایدئولوژی حکومت کفنگان بر روسیه

"انتخابات" و خوش رقصی دن کیشوت های وطنی

با نزدیک شدن پایان دوران رئیس جمهوری رفسنجانی تبلیغات برای هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی بالا گرفته و دستگاه تبلیغاتی رژیم در تلاش است این خیمه شب بازی انتخاباتی را به نام انتخاباتی آزاد و واقعی جلوه داده و به قول وزیر کشور جمهوری اسلامی "نشاط عمومی جامعه را برای حضور گسترده در انتخابات" در صفحه ۹

ولایت مطلقه فقیه و انتخابات آزاد!؟

نمایش انتخابات ریاست جمهوری بالاخره در دوم خردادماه با شکست ناطق نوری [کاندیدایی که ظاهراً از پشتیبانی بخش قدرتمند حاکمیت برخوردار بود] و با اعلام پیروزی محمد خاتمی پایان یافت. ولی پایان مضحکه انتخاباتی این بار به آغازی برای برپایی میاهو و جنجال تبلیغاتی جدیدی تبدیل شده است. در همه جا نتیجه باصطلاح انتخابات بمقابله "رویدادی غیرمنتظره" قلمداد میشود و در این بستر حقایق غیرقابل انکاری مورد پرده پوشی قرار گرفته و کتمان میگردد. در صفحه ۱۱

از صفحه ۱

از آنجا که حداقل دستمزد کارگران از سوی "شورای عالی کار" در پایان هر سال تعیین گشته و به اطلاع عموم میرسد، روز دوشنبه ۲۷ اسفند ماه رادیو جمهوری

افزایش حداقل دستمزدها یا کاهش مزد واقعی

فراورده های نفتی افزوده است و این امر بطور طبیعی باعث بالا رفتن بهای دیگر کالاها و خدمات مختلف در سطح کشور گردیده و کارگران را در تامین

نیازهای اولیه شان با شدت بیشتری تحت فشار قرار داده است. براساس گزارشات مطبوعات خود رژیم، بدنبال افزایش بهای نفت و بنزین قیمت نان حدود ۵۰ درصد و کرایه تاکسی ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش یافته و به همین ترتیب بهای بقیه کالاها و خدمات آنچنان رشد یافته که عملاً افزایشی ۲۲/۸ درصد به حداقل حقوق کارگران در مقابل قیمت کزاف کالاها در حد صفر میباشد. بواقع چنین افزایش هایی نه تنها یک افزایش واقعی نیست بلکه حتی قادر نیست کاهش دستمزد کارگران در مقابل افزایش قیمت کالاها را جبران نموده و دستمزد آنها را معادل نرخ تورم ادعایی خود رژیم ثابت نگهدارد. در نتیجه آن حد از افزایش حداقل دستمزد نه تنها گشایشی در وضع زندگی، کارگران ایجاد نمیکند بلکه با توجه به رشد سریعتر تورم و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی آنها را هر روز بیشتر از روز پیش در فقر و فلاکت غوطه ور خواهد ساخت.

بررسی هزینه های زندگی یک خانواده پنج نفری که از قرار حداقل دستمزدها باید براین اساس تعیین شود نیز به روشنی نشان میدهد که چگونه این رژیم ضدکارگری با تعیین حداقل دستمزد به نسبتی بارها پائین تر از هزینه های زندگی یک خانواده پنج نفری بزرگترین خدمت را به سرمایه داران زالوصفت نموده و دست آنها را برای مکیدن خون کارگران کاملاً بازگذاشته است.

براساس ارزیابی های وزارت کار در سال ۷۴ متوسط هزینه ماهیانه یک خانواده شهری چیزی حدود ۱۱۷ هزار تومان برآورد شده است در

میباشد. اگر همین رقم را رقم واقعی تورم فرض کنیم، در شرایطی که حداقل دستمزد کارگران تنها ۲۲/۸ درصد افزایش یافته است به واقع دستمزد آنها حتی به اندازه نصف تورم موجود نیز افزایش نیافته است. در رابطه با درصد تورم در سال آینده دری نجف آبادی رئیس کمیسیون بودجه در مجلس تصویر دهشتناک تری ارائه میدهد. او میگوید: "بودجه پیشنهادی دولت ۳۶ درصد نسبت به بودجه سال ۷۵ افزایش نشان میدهد. این افزایش ۲۰ تا ۲۵ درصد به میزان تورم کنونی خواهد افزود. بنابراین در سال آینده میزان تورم ۵۵ تا ۶۰ درصد خواهد شد" به این ترتیب درصدی که مسئولین خود رژیم برای تورم در نظر میگیرند چیزی حدود سه برابر درصدی است که رژیم حداقل دستمزد کارگران را بر مبنای آن تعیین کرده است و این بدان معنی است که در سال جاری قدرت خرید کارگران حداقل سه بار کمتر از سال پیش خواهد بود. عدم افزایش دستمزد کارگران به نسبت تورم موجود از طرف رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی تنها به خاطر تسهیل شرایط استثمار کارگران صورت میگیرد. واقعیتی که نشان میدهد چگونه این رژیم جنایتکار در جهت تامین منافع سرمایه داران بدون هیچگونه مسئولیتی در قبال کارگران آنها را در فقر و فلاکت به حال خود رها میسازد.

رژیم از باصطلاح افزایش دستمزد کارگران در سال جاری دم میزند اما برای پوشالی بودن این ادعا علاوه بر واقعیت هایی که در فوق بدان اشاره شد کافی است توجه کنیم که دولت خود از ۱۶ فروردین ماه حدود ۳۰ درصد به قیمت

اسلامی به نقل از محسن خواجه نوری معاون وزارت کار و امور اجتماعی اعلام نمود که از آغاز سال ۷۶ حداقل حقوق و دستمزد روزانه ۸ هزار و ۴۸۲ ریال خواهد بود و گویی چنین دستمزدی پاسخگوی نیازهای کارگران میباشد ریاکارانه اضافه نمود که حداقل حقوق تعیین شده ۲۲/۸ درصد از مبلغ ۶ هزار و ۹۰۷ ریال تا کنونی بیشتر است.

در رابطه با چگونگی تعیین حداقل حقوق کارگران، قانون کار جمهوری اسلامی "شورای عالی کار" را موظف نموده که با توجه به نرخ رسمی تورم، حداقل دستمزد را در حدی تعیین نماید که پاسخگوی تامین زندگی یک خانواده پنج نفری باشد. اما چه نگاهی به تورم واقعا موجود در جامعه و چه بررسی هزینه های یک خانواده پنج نفری در شرایط موجود نشان میدهد که رژیم حتی قوانین خود ساخته خویش را نیز زیر پا گذاشته است. و نه دستمزدها را به نسبت تورم افزایش داده و نه حداقل دستمزد را در حد تامین نیازهای یک خانواده پنج نفری تعیین نموده است. اگر حتی نه به تورم واقعی بلکه به ارقامی که خود مسئولین رژیم در رابطه با درصد تورم در کشور ارائه میدهند - که قاعدتاً از تورم واقعا موجود خیلی پائین تر است - رجوع کنیم باز هم متوجه میشویم که تفاوت فاحش بین این ارقام و در صد رشد حداقل دستمزد کارگران وجود دارد. برای مثال مهندس نبوی عضو کمیسیون بودجه در مجلس میگوید: "اگر کسر بودجه صفر بود نباید تورم ۵۰ درصدی وجود میداشت". به عبارت دیگر از نظر عضو کمیسیون بودجه رژیم تورم موجود ۵۰ درصد

واقعی" کارگران را شدیداً تنزل داده به سرمایه داران امکان میدهد که بخش هرچه بیشتری از دسترنج کارگران را به کیسه کشاد خود سرازیر نمایند. با توجه به این واقعیت‌ها جامعه ایران هر روز بیشتر از روز پیش قطبی شده و دو طبقه متخاصم یعنی کارگران و سرمایه داران را در ابعاد هرچه وسیعتری رو در روی هم قرار میدهد. در این دو قطب متضاد حیات و کامیابی سرمایه داران تنها به قیمت فقر ورنج و بدبختی کارگران بدست می‌آید و موفقیت و رشد و بالندگی کارگران در گرو نابودی طبقه متخاصم و سیستم سرمایه داری است. ما امروز شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری در گوشه و کنار کشور هستیم. اعتراضاتی که خواست افزایش دستمزدها نقش برجسته‌ای در آنها ایفا می‌نماید. در بستر این مبارزات است که طبقه کارگر هر روز بیشتر از گذشته به این آگاهی دست می‌یابد که بدون نابودی نظام حاکم رهایی او امکانپذیر نیست و به این ترتیب خود را برای نبردهای بزرگ آینده و ایفای رسالت تاریخی اش هرچه بیشتر آماده می‌سازد.

* * * *

شورای عالی کار در جمع کارگران استان اصفهان گفت: "اگر بخواهیم خط فقر را پوشش بدهیم باید میزان حداقل دستمزد کارگران در سال آینده ۶۰ درصد نسبت به سال جاری افزایش پیدا کند".

با مبنا قرار دادن رقم‌های ادعایی مسئولین رژیم معلوم میشود که خط فقر در ایران نزدیک سه برابر حداقل حقوق کارگران میباشد و جمهوری اسلامی با تعیین حداقل دستمزدی برابر ۸ هزار و ۴۸۲ ریال برای کارگران آنها را در ابعادی باورنکردنی زیر خط فقر نگهداشته و حتی به آنها امکان نمیدهد که با دستمزد خود یک زندگی حداقل در چهارچوب استانداردهای ادعایی نظام موجود برای خود تامین نمایند. این امر واضحی است که تا دستمزدها به نسبت رشد تورم واقعی افزایش نیابد کارگران مجبورند به شدت هرچه بیشتری استثمار شده و برای تامین حداقل نیازهای زندگی خود و خانواده شان ساعاتی هرچه بیشتری کار نمایند.

سیاستهای جمهوری اسلامی چه در پائین نگهداشتن دستمزدها و چه در بالا بردن هزینه زندگی از طریق رشد تورم در حالیکه "مزد

حالی که حداقل دستمزد روزانه از سوی رژیم ۸ هزار و ۴۸۲ ریال تعیین گشته که برای یکماه چیزی حدود ۲۵۲۴۴ تومان میشود. حال اگر این دو رقم را با هم مقایسه کنیم به شکاف عظیم موجود بین آنچه که بدست کارگران میرسد و آنچه که بواقع باید بدست آنها برسد تا زندگی خود را حداقل براساس معیارهای ادعایی نظام موجود سازمان دهند، بهتر پی می‌بریم. تازه باید توجه داشت که رقمی که به عنوان متوسط هزینه ماهیانه از سوی وزارت کار تعیین شده است مربوط به سال ۷۴ میباشد و روشن است که تورم سال ۷۵ این هزینه‌ها را افزایش داده و در سال ۷۶ هم منطقی افزایش بیشتری خواهد یافت. به هر حال حتی اگر این رقم را در نظر بگیریم آنگاه میتوانیم به روشنی به دلایل فقر و فلاکتی که در سطح جامعه گسترش یافته پی ببریم. فقری که آنچنان ابعاد باور نکردنی پیدا نموده که حتی فردی مانند "ری شهری" که خود مدتها وزیر ساواک جمهوری اسلامی بود در اسفندماه گذشته با استناد به این امر که کسانی که کمتر از ۸۰ هزار تومان در ماه حقوق داشته باشند زیر خط فقر قرار دارند اعلام نمود که ۹۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند، و با باصطلاح نماینده کارگران در

با ما مکاتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائسی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکوشید ضمن مکاتبه یا نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده‌ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.

دادگاه میکنونوس بستری برای تصفیه حسابهای امپریالیستی

از صفحه ۱

خارج (ولایتی) و وزیر اطلاعات و امنیت (فلاحیان) دستور ترور صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و یاران او، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی را صادر نموده و جنایت به دستور آن کمیته و بدست چند مزدور جیره خوار رژیم صورت گرفته است.

مسئله آنچه دادگاه برلین بر آن مهر تأیید زد نه برای توده های تحت ستم ایران و نه برای اکثر ایرانیان در خارج از کشور افشاگر امر جدیدی نبود. رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن خود نشان داده است که تا چه حد رژیم دیکتاتور، جنایت پیشه و تروریست میباشد و هر روز نیز در هر عمل ننگین خود از سرکوب مبارزات توده های دلیر اسلام شهر گرفته تا شکنجه و قتل کارگران مبارز نفت و ارباب و قتل نویسندگان و شعرا چهره کتیف خود را بیش از پیش به نمایش میگذارد. با اینحال رای دادگاه برلین و محکومیت رژیم جمهوری اسلامی بمثابه رژیمی تروریست در آن دادگاه از این اهمیت برخوردار است که چهره رژیم جمهوری اسلامی را به گونه ای که برای مردم ایران شناخته شده است، از طریق رسانه های رسمی بین المللی در ابعادی هرچه وسیعتر به جهانیان معرفی نمود که این امر بنوبه خود برد افشاگریهای نیروهای مبارز در خارج کشور بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را افزایش داده و در عین حال پذیرش این افشاگریها را در افکار عمومی تسهیل مینماید.

در چنین چهارچوبی تأثیرات مثبت دادگاه میکنونوس غیرقابل انکار میباشد. اما

"میکنونوس" برای اپوزیسیون سازشکار از خاصیت دیگری برخوردار بوده است. بوقهای تبلیغاتی اینان با "میکنونوس" مستمسک جدیدی برای اشاعه فریب و لاپوشانی حقایق مسلم پیدا نموده اند. از نظر اینان رژیم با ضربه سختی که از دادگاه برلین دریافت کرده، گویا به آخر خط رسیده است و گویا اساسا رژیم "شیشه عمر خود را در دست دادگاه میکنونوس" می دیده است. براین مبنا آنها هنوز رای دادگاه قطعی نشده پیش بینی کردند که "دادگاه میکنونوس" آنقدر مهم است که ممکن است آغاز اضمحلال جمهوری اسلامی باشد" و الخ.

البته چگونه رای دادگاهی - هرچند این دادگاه در خاک آلمان بوده باشد - ممکن است باعث به آخر خط رسیدن و اضمحلال رژیم حاکم بر ایران گردد، تنها برای کسانی میتواند مفهوم داشته باشد که دولتهای امپریالیستی را فرشتگان نجاتی تصور میکنند که گویا پس از پی بردن به حقایق و اعلام رسمی آن تردیدی در برکنار کردن جمهوری اسلامی نخواهند داشت. ولی واقعیت این است که دولتهای نامبرده بمثابه دشمنان قسم خورده خلقهای جهان قبل از دادگاه میکنونوس نیز شبیه ای در تروریست بودن رژیم جمهوری اسلامی نداشته اند و اعلام رسمی این امر از طرف دادگاه نیز هر مشکلی که بر سر راه ارتباط آن دولتها با ایران بوجود آورد باز تغییری اساسی در روابط استراتژیک آنها با رژیم جمهوری اسلامی ایجاد نمیکند.

واقعیت این است که اروپا در سائلهای اخیر

* (از نشریه میهن مندرج در ایران تایمز ۱۹ اردیبهشت)

جولانگهی برای تروریست های جمهوری اسلامی بوده است که نه فقط بدلیل برخورداری از پاسپورت های دیپلماتیک بلکه با اطمینان خاطر از برخورد مامشات جوانه مقامات دولتهای اروپایی، با احساس راحتی و آزادی کامل به طرح ریزی و سازماندهی قتل مخالفین سیاسی رژیم پرداخته اند. حتی در مواردی نیز که دست تروریست های رژیم در ارتکاب به این یا آن جنایت سیاسی رو شده و به دام افتاده اند، دولتهای اروپایی آشکارا چشم بر آن جنایات بسته و به نفع رژیم جمهوری اسلامی موضوع را خاتمه داده اند. در این رابطه میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

- در سالهای اول روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، صادق طباطبایی داماد خمینی جلاد که در آن زمان در پست معاونت نخست وزیر قرار داشت در فرودگاه دوسلورف با جمعدانسی حاوی ۱/۷ کیلوگرم تریاک دستگیر گردید، (بهار ۱۹۸۳). پس از کش و قوس های مختلف بالاخره دولت آلمان به این بهانه که گویا وی "سفیر ویژه" بوده است (!!) به تعقیب او نپرداخت. در نتیجه طباطبایی با برخورداری از مصونیت سیاسی به ایران باز گشت.

- تروریستهای جمهوری اسلامی که در هیئت یک هیات نمایندگی برای مذاکره در مورد مسایل کردستان به دیدار قاسملو دبیر کل سابق حزب دمکرات کردستان ایران و دو نفر دیگر از یاران او به وین رفته و در همان جلسه مذاکره وحشیانه نامبردگان را به گلوله بسته و ترور نمودند (۱۳ ژوئن ۱۹۸۹) پس از ارتکاب به جنایت، با اسکورت پلیس اتریش به فرودگاه برده شده و عازم ایران گشتند.

فرمایشی در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی وجود دارد باز این واقعیت به جای خود باقی است که نهادهایی چون دادگاه ها در سیستم سرمایه داری در خدمت پیشبرد منافع سرمایه داران بوجود آمده اند و لذا هرگز نمیتوانند در مغایرت با آن منافع عمل نمایند. در چنین سیستمی استقلال فقط تا آنجا میتواند مطرح باشد که عملکردها در چهارچوب حفظ منافع سرمایه داری صورت بگیرد. بی شک دادگاه میکونوس نیز استثناء بر چنین قاعده ای نبود و نمیتوانست باشد. بنابراین سوال واقعی در رابطه با دادگاه میکونوس آن است که اولاً تحت چه شرایطی و یا بنابه دخالت چه عواملی چنان رای از طرف آن دادگاه صادر شده و ثانیاً این رای که بالطبع در روابط دیپلماتیک بین دولت آلمان و همینطور دولت های امپریالیستی دیگر در اروپا با رژیم جمهوری اسلامی شکافی بوجود می آورد تا چه حد مغایر با منافع کلی امپریالیستهای آلمانی بوده است؟!

واقعیت این است که دادگاه میکونوس در عمر ۲ ساله خود به مرکزی برای دخالتهایی از

ستمیدیده ایران وارد کارزار شوند، توهم پراکنی و خاک پاشیدن به چشم توده هاست.

اما در اینجا این سوال مطرح است که چطور شد امروز دادگاهی در آلمان در کشوری که دولتش دارای بیشترین روابط اقتصادی با ایران بوده و در این مسیر سودهای کلانی به جیب میزند، صراحتاً سران جمهوری اسلامی را (اگرچه بدون ذکر نامشان و با خطاب عناوین و بست های آنان) عاملین اصلی ترور "میکونوس" معرفی نموده! در پاسخ به این سوال سردرگمی آشکاری در بین اغلب نیروهای سیاسی دیده میشود. برخی از استقلال قوه قضائیه در آلمان دم میزنند و بعضی نیز کوتاه اندیشی و عدم توانایی خود در پاسخ به سوال فوق را در قالب ستایش از "شجاعت" رئیس دادگاه برملا میسازند و در آخر اکثراً رای دادگاه برلین را به تلاش و فعالیتهای افشاگرانه اپوزیسیون در خارج از کشور نسبت میدهند. ولی چه با قبول اهمیت فعالیتهای افشاگرانه نیروهای مبارز در خارج از کشور (که البته نباید در آن غلو کرد) و چه با تأیید تفاوت بزرگی که بین دادگاه های آلمان و دادگاه

- عاملین ترور کاظم رجوی در ژنو که بازم کسانی جز تروریستهای جمهوری اسلامی نبودند پس از آنکه در فرانسه مورد شناسایی قرار گرفته و دستگیر شدند، مورد الطافات دولت فرانسه واقع گشتند. آن دولت از تحول جنایت کاران به دولت سوئیس خودداری ورزیده و با پیش کشیدن عنوان "به خاطر منافع ملی فرانسه" آنها را در هواپیمایی نشانده و به ایران بازگرداند.

دولت فرانسه همچنین تروریستهایی که به دستور رژیم جمهوری اسلامی نخستین بار به جان بختیار سوء قصد نموده بودند را اگر چه دستگیر و محاکمه شده بودند، پس از چندی آزاد و به ایران بازگردانید.

اینها تنها گوشه های کوچکی از برخورد دولتهای امپریالیستی اروپا نسبت به تروریستهای جمهوری اسلامی میباشد. حقایقی که هرگز نباید نادیده گرفته شده و به فراموشی سپرده شوند. بنابراین هرگونه انتظار از دولتهای امپریالیستی که حقانیت را ملامت رفتار خود قرار داده و به نفع توده های



سیاست گفتگوی انتقادی بعد از حکم صادره از طرف دادگاه برلین و بعد از آنکه رسماً اعلام گردید که سران رژیم جمهوری اسلامی عاملین اصلی ترور آقای شرفکندی و یارانش بوده‌اند و "شاخکهای ایسن جنایت به راس حکومت میرسند". در مقابل سیاست "مهار دوگانه" به صورت سیاست شکست خورده ای درآمد. هم دولت آلمان و هم دیگر دولتهای اروپایی که از سیاست مذکور دفاع مینمودند، مجبور شدند برای حفظ ظاهر هم که شده سفرای خود را از تهران فراخوانند.

اما در رابطه با منافع کلی امپریالیستهای اروپایی و از جمله امپریالیسم آلمان در ایران نباید فراموش نمود که تا جایی که پای چنان منافعی مطرح است بروز اشکالاتی در روابط دیپلماتیک نمیتواند ضربه ای به آن وارد نماید و اساساً هرگونه لطمه ای در این رابطه را باید در چهارچوب عملکرد تضادهای فیما بین سیاست های امپریالیستی فوق الذکر بررسی نمود. منافع و سیاست های امپریالیستهایی که دادگاه میکنونوس برای آنها به بستری برای تصفیه حسابهایشان تبدیل شده بود.

بحبوحه دادگاه میکنونوس بود که جاسوسان امریکایی به استنادی از دفتر هلمت کهل دست یافتند که بیانگر همکاری بسیار نزدیک مقامات آلمانی با دستگاه امنیتی رژیم جمهوری اسلامی بود. انتشار آن اسناد خشم هلمت کهل صدراعظم آلمان را برانگیخت. بدنبال این واقعه و باز در رابطه با مسایل دادگاه میکنونوس دولت آلمان یکی از ماموران سیا را که در تلاش بود تا به اطلاعات محرمانه روابط اقتصادی آلمان و ایران پی ببرد، از آلمان اخراج نمود.

مسئله اعمال نفوذ امریکا در دادگاه برلین از طرق مختلف صورت گرفته است. مثلاً در همین رابطه است که میتوان فهمید به پشتوانه کدام "دست غیبی" بود که بنی صدر، کسی که در زمان ریاست جمهوری خود با قساوت تمام به سرکوب مبارزات قهرمانانه خلق کرد پرداخت و اعلام کرد تا سرکوب کامل آن خلق پوتین از پای در نخواهد آورد، یکباره به نفع قربانیان کرد جنایت میکنونوس، در پز اعلام حقایق در دادگاه به ادای شهادت پرداخت که اتفاقاً اطلاعات ارائه شده از طرف وی در رای دادگاه کاملاً موثر بود. *

جوانب مختلف برای پیشبرد مقاصد سیاسی خاصی تبدیل شده بود. یکی از اصلی ترین این دخالتها که مسیر نهایی دادگاه میکنونوس را نیز تعیین نمود، دخالت سیاست گذاران امریکایی در آن بود. در این مسیر سازمان سیا همواره سعی کرده بخصوص در موارد حساس، اطلاعاتی در اختیار دادگاه قرار دهد که راه هرگونه لغماض را بر تروریستهای جمهوری اسلامی ببندد؛ تا آنجا که بنابه نوشته روزنامه های آلمانی حکم بازداشت فلاحیان که در تاریخ ۲۵ اسفند از طرف دادرسی آلمان صادر شد، تنها بنابه اطلاعاتی میسر گردید که از طرف یک امریکایی به دادگاه شهادت داده شد. بطور کلی باید دانست که عملکرد دو سیاست متضاد حول محور رژیم جمهوری اسلامی که یکی از آنها متعلق به امریکا و دیگری متعلق به اتحادیه اروپا میباشد نقش اساسی در پیشبرد روند دادگاه میکنونوس ایفاء نمودند. تضاد فیما بین این دو سیاست، - سیاست "مهار دوگانه" و سیاست "گفتگوی انتقادی" - عملکردهای مشخصی در طول دادگاه داشته اند.

در شرایطی که دولت آلمان با دفاع از سیاست "گفتگوی انتقادی" به طرق مختلف میکوشید تا مانع از صدور احکام قاطع بر علیه تروریستها از طرف دادگاه گردد و بخصوص آنرا از حصول به نتیجه گیری که باعث روشن شدن دست سران رژیم جمهوری اسلامی در جنایت میکنونوس میگردد، بازدارد، سیاست گذاران امریکایی در جهت پیشبرد سیاست مهار دوگانه خود از هیچ کوششی برای خنثی کردن عملکردهای رقیب و هدایت مسیر دادگاه در جهت محکوم ساختن جمهوری اسلامی بمقابله رژیم تروریست فروگذاری نمودند. در عملکردهای ناشی از چنین تضادی بود که دو هفته بعد از اعلام رسمی حکم بازداشت فلاحیان، وزارت دادگستری آلمان با این دستاویز که جان آلمانیهای مقیم در ایران در خطر قرار خواهد گرفت، حکم مزبور را ملغی و "انصراف" از آن را اعلام نمود. و یا در

عملیات ویژه" بوجود آمد (۱۹۸۹) که بالاتر از دولت بوده و در موارد ویژه و مهم و بخصوص اجرای ترور در خارج از کشور تصمیم میگردد و تاکید نمود که در آن کمیته شخص رئیس جمهور -رفسنجانی- نقش مهمی دارد. تا جایی که بدون تأیید وی فتوا یا حکم قتل نمیتواند در دستور کار کمیته قرار بگیرد.

حال باید گفت با توجه به اینکه بیشترین ترورهای سیاسی در خارج از کشور در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی صورت گرفته است، معلوم میشود که رئیس جمهور باصطلاح میانه روی ایران (!!) (البته فقط بزعم مبلغین بورژوازی در کشورهای غرب) در تک موارد آن قتلها شخصاً نظر داده و آنها را تأیید نموده است.

** بنی صدر دوتن از اعضای وزارت اطلاعات و امنیت کشور را به دادگاه معرفی کرد که بعدها بعنوان شاهدین B و C (عبدالمجید مصباحی) از آنها یاد شد. این دوتن اطلاعات مفیدی در اختیار دادگاه قرار دادند. بخصوص شاهد C از شیوه صدور دستور قتل از طرف مقامات رژیم جمهوری اسلامی سخن گفت. به این ترتیب با مجموع اطلاعات ارائه شده برای دادگاه جای هیچگونه ابهامی باقی نماند که سران رژیم جمهوری اسلامی دستور دهندگان قتل های میکنونوس بوده اند. شاهد C که عضو سابق دفتر ویژه نخست وزیری، ساوا (۱۹۸۱) و یکی از بنیادگذاران وزارت اطلاعات و امنیت میباشد، فاش ساخت که پس از مرگ خمینی در رابطه با دستورهای قتل صادره از سوی رهبر مذهبی، "کمیته

در حاشیه جنایت میگونوس

میدانستند که در شب سوء قصد دبیر کل حزب و کسانی که میبایست مورد حمله

قرار گیرند در کدام قسمت رستوران و در کجا نشسته اند، به گونه ای که بطور هدفمند به سوی ۲ نفر مشخص رگبار گشوده و به آنها تیر خلاص زده اند. آنچه محرز است آن است که بدون وجود عنصر یا عناصری خائن که مشخصا در جریان رفت و آمدهای دبیرکل حزب دمکرات کردستان در زمان حضورش در برلن قرار داشته و اطلاعات دقیقی از وی در اختیار وزارت اطلاعات و امنیت رژیم قرار میداده اند، چنان ترورهای امکانپذیر نبود.

اگرچه خائن یا خائنین تا کنون شناخته نشده اند ولی در جریان دادگاه میگونوس گوشه هایی از چگونگی تلاش وزارت اطلاعات و امنیت رژیم برای رسوخ در نیروهای اپوزیسیون از برده بیرون افتاد. در اعترافات و شهادتهای انجام شده در دادگاه بیش از پیش آشکار گردید که عناصر سازشکار و خائنین اکثریتی (که بعضا ظاهرا با اکثریت قطع ارتباط کرده اند)، عمده کسانی میباشند که جاسوسان رژیم در جهت پیشبرد اهداف پلید و طرحهای ضدانقلابی خود به آنان رجوع میکنند. به گونه ای که بیش از این علنی شده، عناصر مختلف اکثریتی نه فقط در یکسال پیش از واقعه میگونوس مورد تماسهای تلفنی عنصری از دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی قرار داشته اند که خود را نجاتی و نماینده رفسنجانی معرفی میکردند، بلکه چه در جریان رجوع به سفارت خانه های رژیم برای گرفتن پاسپورت و رفت و آمد به ایران و چه با ترتیب ملاقات در هتل ها و غیره** با مزدوران امنیتی

** این موضوع در مورد عنصر گویا سابقا اکثریتی، حمزه فراهتی صادق است. نامبرده با دوتن از ماموران امنیتی جمهوری اسلامی که یکی از آنها خود را نادر صدیقی معرفی کرده،

جمهوری در تماس مستقیم قرار داشته اند. پس مانده های اکثریتی البته از هر فرصتی نیز برای ابراز چاکری خود در مقابل مزدوران رژیم استفاده کرده و میکنند. جالب است که یکی از آنها، عزیز غفاری صاحب رستوران میگونوس، اعتراف میکند که پس از اینکه در "غرفه ایران" بساط جمهوری اسلامی به هم ریخته شده و عکسهای سردمداران رژیم پاره شده بوده است، او به همراه چندتن از دوستانش به آنجا رفته و با دارایی (کسی که در دادگاه میگونوس به عنوان قاتل شماره ۱ محکوم شد) "یک بحثی" داشته اند. و اضافه میکند: "ایشان گفت که این کارها را نباید کرد. ما حاضر به بحث هستیم و ما هم با آنها بحث کردیم" (نقل از محاکمه تروریست های جمهوری اسلامی ایران در دادگاه برلین مندرج در آرش بهمن ۱۳۷۲)

شکی نیست که تماسهای مزدورانی چون نجاتی و صدیقی با عناصر سازشکار و یا مراجعه چنان عناصری به سفارت های ایران و دادن اطلاعات و گزارشاتی از نیروهای اپوزیسیون به مزدوران حکومتی در آن سفارت خانه ها در ازای گرفتن پاسپورت، تنها دست مزدوران جمهوری اسلامی را در انجام ترورهای جنایتکارانه بازگذاشته و موجب ضربه به نیروهای مبارز گشته است.

مطلب دیگری که در رابطه با میگونوس باید مطرح شود، مربوط به مزدورانی است که در یکی از هتلهای برلین ملاقات داشته است. گرچه وی در دادگاه صدیقی را "عضو کمیته تحقیقات استراتژیک ایران" خواند ولی این امر تغییری در این واقعیت ایجاد نمیکند که فراهتی با هر انگیزه سازشکارانه ای به دیدار مامورین رژیم رفته است، هدف صدیقی و همکاری در آن ملاقات جز پیشبرد طرحهای وزارت اطلاعات و امنیت رژیم و در کمترین حالت جمع آوری اطلاعات از نیروهای اپوزیسیون نبوده است.

قبل از انجام جنایت میگونوس در ۳۰ آگوست ۱۹۹۲ فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم در یک برنامه تلویزیونی در ایران در حالیکه برعلیه نیروهای اپوزیسیون سخن می گفت مشخصا از حزب دمکرات کردستان ایران نام برد و مباحثات کتان اعلام کرد:

"ما موفق شده ایم بر بسیاری از این گروهکها در خارج از کشور یا در نواحی مرزی ضربات موثر وارد کنیم..." و افزود: "ما عملیات خود را ادامه خواهیم داد. ما آنها را همچنان تعقیب کرده و در خارج از کشور هم تحت نظر داریم. ما در سازمان مرکزی آنها رسوخ کرده و از فعالیت های آنان مطلع هستیم....."

اگرچه ممکن بود سخنان فلاحیان در آن زمان بلوف تبلیغاتی به نظر برسد، ولی وقایع بعدی جای شکی برای کسی باقی نگذاشت که فلاحیان در آن سخنرانی پیشاپیش خبر حرکت شوم و جنایتکارانه رژیم در رابطه با به قتل رساندن دبیرکل حزب دمکرات و یاران وی را میداده است. در رابطه با نفوذ در اپوزیسیون نیز فلاحیان مزدور اینبار یاوه نگفته بود. این موضوع بخصوص در بررسی چگونگی قتل های میگونوس بطور هرچه مشخص تری به اثبات رسید. معلوم شد مزدورانی که در میگونوس دست به ترور زدند نه فقط از محل و ساعت جلسه ای که قرار بود با حضور دکتر شرفکندی تشکیل شود مطلع بودند* بلکه دقیقا

* ساعت و محل جلسه را نوری دهکردی (یکی از قربانیان جنایت) و عزیز غفاری (صاحب رستوران میگونوس) در ساعت یک بعداز نیمه شب بین ۱۵ و ۱۶ سپتامبر تعیین نمودند. آدمکشان جمهوری اسلامی در مدت کمتر از ۲۴ ساعت از این موضوع با خبر شده و عملیات آزمایشی خود را غروب ۱۶ سپتامبر انجام دادند. (آخرین دفاع در دادگاه میگونوس - هانس یواخیم اریک. صفحه ۱۷)

دستور ترورهای صادره از طرف سسران جمهوری اسلامی را انجام داده اند. سردسته آن ها کاظم دارابی عضو وزارت اطلاعات و امنیت رژیم میباشد که بعنوان سازمانده اصلی جنایت میکونوس به حبس ابد محکوم شد.

دارابی از سال ۱۹۸۰ ساکن آلمان بوده و از همان سال نیز بمقابله یک مامور اطلاعاتی به انجام وظایف ضدانقلابی خود پرداخته است. او همراه با دو مزدور دیگر بنام های بهرام برنجیان و فرهاد دیانت ثابت گیلانی رهبری "اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا" را به عهده داشته و در همه فعالتهای ضدانقلابی آن اتحادیه از جمله در کار

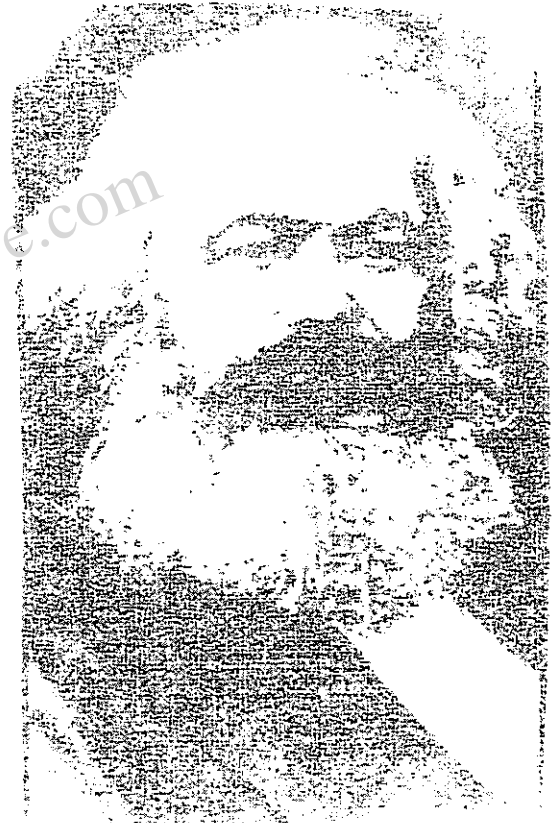
پیام فدائی

جاسوسی و شناسایی نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور و ایجاد درگیری با آنان نقش فعال داشته است. دارابی همچنین به عنوان واسط حزب ا لله (لبنان) و موسسه های ایرانی در آلمان عمل میکرده است.

سه مزدور دیگر که در عملیات ترور شرکت داشتند لبنانی میباشند به نام های عباس راحیل، یوسف امین و محمد عتریس. در این میان عباس راحیل عضو حزب ا لله لبنان و کسی که در یکی از مراکز آموزشی ایران دوره نظامی برای فعالتهای تروریستی دیده است به حبس ابد محکوم گردید. یوسف امین عضو حزب ا لله لبنان که در شاخه نظامی آن

به نام "مقاومت اسلامی" نیز فعال بوده بمقابله یکی از قاتلین میکونوس به ۱۱ سال زندان محکوم شد. محکومیت محمد عتریس عضو حزب ا لله لبنان ۵ سال و سه ماه تعیین گردید.

دادگاه برلن علیرغم محکوم ساختن سسران رژیم به عنوان مسببین ترور میکونوس آنها را مورد تعقیب قانونی قرار نداد و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت دفتر دادستانی آلمان در بیانیه ای اعلام نمود که درباره "دخالت" رهبران جمهوری اسلامی در این ترور تحقیقات بیشتری به عمل نخواهد آورد و در حال حاضر چنین کاری را "به نفع مصالح ملی" نمیداند.



خاطره سترگ کارل مارکس و ولادیمیر لنین،

دو اندیشمند کبیر و رهبر بزرگ طبقه کارگر جهان را در سالگرد تولدشان پیاس داریم.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

انتخابات و خوش رقصی دن کیشوت های وطنی

از صفحه ۱
تقویت نماید.*

و "واقعی" قلمداد نمودن مضحکه انتخاباتی اش نصیبی ببرند.

پذیرش ولایت مطلقه فقیه به عنوان شرط اصلی شرکت در انتخابات جز به مفهوم پذیرش بی حقوقی مطلق مردم نبوده و به روشنی نمایانگر انکار حق حاکمیت مردم به بهانه ولایت بر آنها از سوی خداست. و این واقعیتی است که خود سردمداران جمهوری اسلامی نیز به هیچوجه قصد لاپوشانی آنرا ندارند و به همین دلیل هم هست که آیت الله مشکینی در اعتراض به کسانی که قصد دارند مشروعیت ولی فقیه را به رای مردم نسبت دهند با صراحت میگوید: "رهبر مشروعیت خود را از رای مردم نمیگیرد". اما سیستمی که مشروعیت اش بسته به رای مردم نبوده و اساسا در آن رای مردم فساد هرگونه ارزش میباشد جز یک دیکتاتوری عنان گسیخته نیست که کاملا در تقابل با خواست توده ها قرار داشته و نابودی اش شرط هرگونه تحول دمکراتیک در ایران میباشد. به این ترتیب ولایت مطلقه فقیه تنها لفافه ایدئولوژیکی است برای توجیه دیکتاتوری امبرالیستی حاکم و پذیرش این دیکتاتوری برای شرکت در انتخابات جز خیانت به خواستها و اهداف توده ها مفهومی نداشته و ندارد. در چنین شرایطی وزیر سلطه دیکتاتوری و خفقان حاکم یعنی ولایت مطلقه فقیه از واقعی بودن انتخابات سخن گفتن ریاکاری آشکاری است که ماهیت گویندگانش را هرچه بیشتر در مقابل توده ها افشاء نموده و نقش آنها را در تطسیر جنایات رژیم با وضوح بیشتری نشان میدهد.

اعلام شرکت نهضت آزادی و افرادی چون عزت الله سبحانی و حبیب الله پیمان در

آزادی به گزارشگر وال استریت جورنال میگوید: "انتخابات این دوره ریاست جمهوری یک ظاهر سازی نیست انتخابات واقعی است".

البته واضح است که شعبده بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی را "انتخابات واقعی" نامیدن درست همان چیزی است که دستگاه تبلیغاتی رژیم از چنین نیروهایی انتظار داشته و دارد و اصولا در ازاء چنین خدمات تبلیغاتی است که به آنها امکان سخن گفتن میدهد. اما برای نشان دادن کذب چنین اراجیفی تنها اشاره ای به شیوه گزینش کاندیداها خود گویاست و دیگر لازم نیست ما به فقدان الزامات اساسی یک انتخابات آزاد همچون آزادی بیان و عقیده و آزادی احزاب و اجتماعات و... اشاره نماییم که از وجود هیچیک در ایران سخنی هم در بین نیست. براساس مقررات انتخاباتی جمهوری اسلامی هرکس میتواند برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام نماید؛ اما صلاحیت این کاندیداها از سوی ارگانی به نام شورای نگهبان باید تأیید گشته و تنها کسانی که صلاحیتشان مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت میتوانند در باصطلاح مبارزه انتخاباتی شرکت نمایند. در رابطه با چگونگی تأیید صلاحیت کاندیداها نیز امامی کاشسانی یکی از اعضای شورای نگهبان با صراحت تمام شرط اصلی انتخاب افراد را ایمان به "ولایت مطلقه فقیه" اعلام نموده و براین اساس از ۲۳۸ نفری که خود را کاندید انتخابات کرده بودند تنها صلاحیت ۴ نفر از سوی شورای نگهبان تأیید گشته و بقیه این افراد از جمله کاندیدای نهضت آزادی حتی امکان نیافتند که در چنین معرکه گیری شرکت نمایند چه رسد به اینکه قادر باشند به بهانه انتخابات به تبلیغ افکسار و برنامه های خود پرداخته و از کرنش در مقابل دیکتاتوری حاکم

اما علیرغم چنین تلاشهایی از آنجا که این مضحکه انتخاباتی فرق چندانی با خیمه شب بازی های قبلی رژیم ندارد کمتر کسی است که فریب این تبلیغات را خورده و به "انتخابات" جمهوری اسلامی نام "انتخابات" بدهد. واضح است که روال این نمایش انتخاباتی نیز مثل بقیه معرکه گیری های انتخاباتی که تا کنون زیر سلطه جمهوری اسلامی سازمان یافته پیش می رود. رئیس جمهور از قبل "انتخاب" شده و رای گیرها تنها برای بزرگ کردن چهره دیکتاتوری حاکم میباشد. براین اساس پاسخ اکثریت مردم ایران به چنین معرکه گیری جز خالی گذاشتن مراکز اخذ رای و تحریم باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری نباید باشد.

با توجه به وقوف توده ها به دروغین بودن انتخابات و آگاهی سردمداران رژیم از این امر آنها به هر تلاش و روشی متوسل میشوند تا "تنور انتخابات" را گرم نگاه دارند. یکی از روشهایی که رژیم برای واقعی جلوه دادن انتخابات بدان دست زده استفاده از نیروهای شناخته شده ای چون نهضت آزادی است. چنین نیروهایی با اعلام شرکت در انتخابات به بزرگ کردن چهره خونبار رژیم کمک نموده و به سران آن امکان میدهند تا به قول ناسطق نوری "تنور انتخابات" را گرم نگهداشته و با ادعای شرکت نیروهای مختلف در این انتخابات، ظاهر سازی های انتخاباتی خود را به عنوان یک "انتخابات آزاد" جلوه دهند تا بتوانند از آزادی انتخابات در ایران دم بزنند. در ایفای همین نقش است که دکتر یزدی دبیر کل نهضت

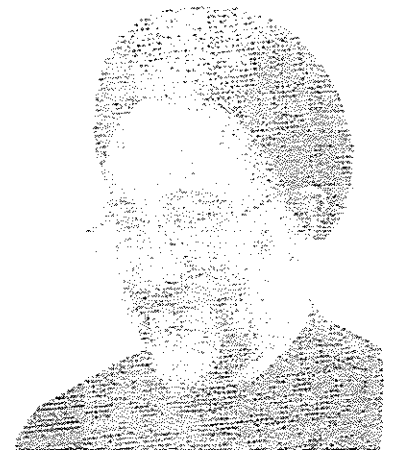
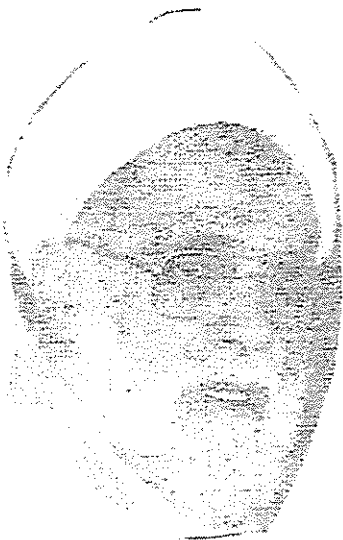
* در همین رابطه است که رهبر جمهوری نیز به صحنه آمده و از مردم خواست تا با شرکت همه جانبه در این "انتخابات" درجه "اعتقاد" خود به "نظام" جمهوری اسلامی را یکبار دیگر به "جهانیان" نشان دهند.

سیاسی می پردازد و زبانی جز زبان زود نمی شناسد. در چنین شرایطی "مشارکت مجدانه" در انتخابات را "وظیفه ملی" قلمداد نمودن و یا دن کیشوت وار رهنمود حمایت از کسانی را صادر کردن که احتمالاً خود نیز میدانند هرگز صلاحیتشان برای شرکت در انتخابات تأیید نخواهد شد و ادعای "تلاش" نمودن برای پیروزی آنها جز به مفهوم جدی گرفتن مضحکه انتخاباتی رژیم و پشت کردن به بدیهی ترین خواستهای مردم ایران و بازی در بساط دیکتاتوری امپریالیستی حاکم هیچ مفهومی نداشته و ندارد.

خیمه شب بازی حکومت زیر نام انتخابات ریاست جمهوری نه تنها جلوه ای دیگر از ماهیت عمیقاً ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش خواهد گذارد، بلکه فرصت دیگری است تا مرتجعینی نظیر "نهضت آزادی" و همپالگی های ریز و درشتش که با بازار گرمی حول "انتخابات واقعی" به عوامفریبی و نقش آفرینی در جهت مقاصد ضد خلقی جمهوری اسلامی پرداخته اند در افکار عمومی هرچه بیشتر افشاء گردند.

مزبور از سوی شورای نگهبان شکنی ندارد در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که در پایان بیانیه مشترک خود اعلام نمودند! "با توجه به تعدد نامزدها و این روال که در دور اول هر طیف و گرایش سیاسی به نامزد مطلوب خود رای میدهد، ابوزیسیون ملی و چپ دمکرات، نامزدهای خارج از مدار حاکمیت را مورد حمایت قرار داده و برای پیروزی آنها تلاش خواهد کرد". اما هنوز مرکب این اراجیف خشک نشده بود که شورای نگهبان جمهوری اسلامی خود تکلیف نامزدهای "خارج از مدار حاکمیت" که البته زیاد هم خارج از مدار حاکمیت حرکت نمیکند را تعیین نمود و به این ترتیب محدوده حرکتشان در این بازی را روشن ساخت. شورای نگهبان با رد صلاحیت چنین افرادی در ضمن آب پاکی به روی دست آنهایی ریخت که هنوز هم بعد از ۱۸ سال نسبت به دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی توهم پراکنی می نمایند. نیروهای مزبور در شرایطی مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را "انتخابات واقعی" اعلام کرده و آنرا فرصت مناسبی برای "تمرین دمکراسی" قلمداد می نمایند که دیکتاتوری امپریالیستی حاکم به وحشیانه ترین شکلی به سرکوب آزادیهای

انتخابات ریاست جمهوری البته نمیتوانست با بی توجهی همپالگی های آنها در خارج از کشور روبرو شود. به همین دلیل هم بود که نیروهای معلوم الحالی چون "جمهوری خواهان ملی ایران" و "حزب دمکراتیک مردم ایران" به تکاپو افتاده و در جهت تقویت "نشاط عمومی جامعه" نسبت به انتخابات - البته در خارج از کشور- به حمایت از این افراد برخاسته و اعلام نمودند که از نامزدهای "خارج از مدار حاکمیت" دفاع خواهند نمود. اگر دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را یک "انتخابات واقعی" قلمداد می نماید که از "طریق مشارکت مجدانه" در آن قصد دارد به "وظیفه ملی" خود عمل نماید، همپالگی های او در خارج از کشور بشیرمانه تا آنجا پیش رفتند که اعلام نمودند "انتخابات ریاست جمهوری فرصت مناسبی برای فراخواندن هواداران آزادی به صحنه سیاسی و آشنایی مردم به حقوق و وظایف شهروندی خویش است." این دن کیشوت های وطنی که دن کیشوت در مقابل آنها سمبل "واقع بینی" میباشد هنوز صلاحیت کاندیدها از سوی شورای نگهبان تأیید نشده و در شرایطی که هیچکس در رد صلاحیت افراد



مشخص بود که کاندیدای پیروز در باصطلاح انتخاباتی که جمهوری اسلامی برپا میکند همان کسی است که از قبل در ارگانهای بالای رژیم تعیین شده است و به عبارت دیگر رای مردم اهمیت و ارزشی برای گردانندگان جمهوری اسلامی نداشته و آنها هرکس را که لازم بدانند از صندوقهای رای بیرون می آورند. ولی امروز گویا واقعه ای اتفاق افتاده است که همه آن اعتقادات و نظرات پایه ای را کنار زده و عدم حقایق آنها را نشان داده است. امروز اینطور جلوه داده میشود که در ایران انتخاباتی نظیر

صحبت از آن است که گویا مردم با شرکت گسترده خود در انتخابات، کسانیدای دلخواه رژیم را پس زدند و برخلاف خواست یا تمایل خامنه ای و دیگر گردانندگان رژیم به ناطق نوری رای ندادند و رای خود را به خاتمی دادند. گفته میشود که خاتمی انتخاب شد چون مردم به او رای دادند و بنابراین خامنه ای بمقابله ولایت فقیه در آن رای گیری بازنده بود و مردم پیروز شدند!!

ریاست جمهوری اخیر نیز همانقدر انتخابات نمایشی بود که دیگر باصطلاح انتخابات هابی که تا کنون تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است. تنها تفاوتی که در اینجا وجود دارد یک فریبکاری بزرگ و سازمان یافته میباشد که از طرف سردمداران کلاش و دروغگوی جمهوری اسلامی پیش از "انتخابات" به مرحله اجرا گذاشته شد. آنها در مراکز بالای قدرت همچون "مجمع تشخیص مصلحت" تصمیم خود را گرفته و میدانستند که نهایتاً چه کسی باید از درون صندوقهای رای

ولایت مطلقه فقیه و انتخابات آزاد!؟

آنچه در کشورهای غرب صورت میگیرد برگزار شده و گویا "در انتخابات روز جمعه مردم ایران احساس کردند که براسستی حق انتخاب دارند" و تصمیم گرفتند از این حق استفاده کنند. و گویا آنها آزادانه به پای صندوقهای رای رفتند، رای خود را به خاتمی دادند و سردمداران جمهوری اسلامی نیز که حالا دیگر نه گرگهای پیشین بلکه بره های سر به زیری شده اند و یا به عبارت دیگر از دیکتاتوری دست برداشته و به دمکراسی کردن گذاشته اند چون دیدند نظر مردم به خاتمی است، علیرغم اینکه خودشان مخالف آن بودند و رای خود را به ناطق نوری داده بودند، تسلیم خواست توده ها شده و ریاست جمهوری خاتمی را پذیرفتند!!

اینها آن حقایق قلب شده و آن دروغهایی است که از مبلغین رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش گرفته تا سلطنت طلبان و اکثریتی ها در جریانات سیاسی سازشکار و کوتاه بین سعی دارند با هیاهو و جنجال به خورد دیگران بدهند.

ولی واقعیت این است که باصطلاح انتخابات

براین اساس از باصطلاح انتخابات اخیر، بمقابله انتخاباتی که "ایران" در آن هم خود و هم جهان را "شگفت زده" کرد یاد میکنند. برخی خبرگزارهای خارجی تا آنجا پیش رفته اند که از واقعه اخیر بعنوان "انقلاب دوم"، "انقلابی در پای صندوق های رای"، "انقلاب کوچک"، "زمین لرزه واقعی" دم میزنند و آن را "یک همه بررسی" اعلام میکنند. البته در این میان سردمداران رژیم نیز باصطلاح "شرکت بیسابقه طبقات مختلف مردم در انتخابات ریاست جمهوری" را بمقابله "اعتماد عمیق و اعتقاد به نظام مقدس جمهوری اسلامی" قلمداد می نمایند. در میان این هیاهوی تبلیغاتی که سازمان دهندگان اصلی آن رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش میباشند مسلم ترین حقایق، ظاهراً به صورت مساله ای مبهم و نامعلوم درآمده اند.

پیش از این ظاهراً این موضوع روشن و حل شده ای بود که در رژیم جمهوری اسلامی به دلیل سلطه گسترده و شدید دیکتاتوری هیچگونه انتخابات واقعی نمیتواند برگزار گردد.

* به نقل از پیام محمد ری شهری وزیر پیشین ساواک رژیم و کاندیدای شکست خورده انتخابات اخیر.

** به نقل از مقاله جان لانکاستر در نشریه واشنگتن پست

بیرون آورده شود، ولی سعی کردند ظاهر امر را به گونه ای جلوه دهند که گویا بخش بزرگی از حاکمیت خواهان برسر کار آمدن ناطق نوری میباشند. آنها کمترین شکی از نفرت و انزجار عمومی نسبت به سیاستهایی که ناطق نوری با ناهنجاری هرچه تمام مبلغ آن است نداشتند و در نظر سنجی های پیش از انتخابات نیز کاملاً به این امر پی برده بودند که اگر قرار به انتخاب مردم بین بد و بدتر باشد، بدون شک ناطق نوری شکست خورده و مردم به خاتمی که از سوی اکثریت بزرگی از آخوندهای مورد نفرت مردم "لیبرال" و "میانسه رو" قلمداد میگردد رای خواهند داد. بنابراین کوشیدند اینطور جلوه دهند که گویا خاتمی با انتخاب توده ها، رئیس جمهور شده است. این فریبکاری بزرگ را (در حد البته بسیار پائین) شاید بتوان با فریبکاری باصطلاح تسخیر سفارت امریکا توسط مزدوران رژیم (دانشجویان خط امام) در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی مقایسه نمود که ظاهراً هم سفارت تسخیر شده بود و هم شعارهای تند و تیز علیه امریکا سر داده میشد ولی سازماندهندگان آن واقعه علیرغم همه تبلیغات موجود در آن زمان نه تنها به هیچ وجه ضد امپریالیست نبودند بلکه برعکس تا مغز

جمهوری اسلامی آن بود که از "انتخابات" ریاست جمهوری وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به موجودیت نامشروع خود بسازند. آنها "انتخابات" اخیرا را صحنه ای برای نشان دادن باصطلاح حمایت عمومی از نظام سیاسی کشور در نظر گرفته و لذا در جهت بسیج مردم برای دادن رای به هر وسیله ممکن متوسل شدند. مساله اصلی برای گردانندگان دغلكار رژیم آن بود که تا آنجا که ممکن است افراد بیشتری را به پای صندوق های رای بکشانند. البته نه برای آنکه نیازمند رای آنها بودند بلکه همانطور که گفته شد بدان دلیل که با به نمایش گذاشتن باصطلاح شرکت وسیع مردم در "انتخابات"، خود را دارای "پایگاه مردمی" جلوه دهند. رژیم در صحنه داخلی از دو جهت احتیاج به چنین فریبکاری داشت از یک طرف بدینوسیله میخواست مخالفین سازشکار خود، آلهایی که به اندک کاهش دخالتهای دولت در مسایل خصوصی مردم و برخورداری از اندک آزادیهای مدنی قانع بوده و حاضر به کنار آمدن با رژیم میباشند را منتظر و آرام نگهدارد و از طرف دیگر در مقابله با توده ها چماق "پایگاه مردمی" اش را بر سر آنها کوبیده و بدینوسیله با کتمان حقایق و با فریبکاری آهنگ مبارزات آنان را کند سازد.

در صحنه خارجی یکی از مهمترین مسایلی که باید مورد توجه قرار گیرد رای دادگاه برلین میباشد که در آن سردمداران جمهوری اسلامی از ولایت فقیه گرفته تا رئیس جمهور و وزیر امور خارجه و وزیراطلاعات بمتابه جنایتکاری که باعث ترور ۴ تن از مبارزین کرد در رستوران میکونوس شده اند محکوم شدند. برای اینکه اوضاع به حال سابق برگردد و در ارتباط دول مختلف امپریالیستی با جمهوری اسلامی مشکلاتی از آن قبیل که امروز باعث اخلال در روابط دیپلماتیک بین ایران و کشورهای اتحادیه اروپا گشته از بین رفته و شرایط بهتری بوجود آید، رئیس جمهور آینده میبایست دارای چهره ای گردد که با عناوین "لیبرال"، "میان رو" و از این قبیل بزرگ شده است. روشن است که با هیچ بزکی نمیشد ناطق نوری را که "تندرو" و "بنیادگرا" و "محافظه کار" و غیره شناخته شده

که هرگز ارزش و احترامی برای رای مردم قائل نبوده و نیستند. اگر قرار بود اختلافات جناحهای مختلف درون حاکمیت براساس رای مردم حل و فصل گردد و اکثریت آرای مردم تعیین کند که هدایت دستگاه دولت برعهده چه جناحی باید باشد آنگاه چه نیازی به "ولایت مطلقه فقیه" و دیکتاتوری عنان کسبخته موجود بود؟ از طرف دیگر "نه" بزرگ توده ها به جمهوری اسلامی نه در این انتخابات بلکه هر روز و هر ساعت در زندگی روزمره آنها تکرار میشود و اتفاقا یکی از پایه های اصلی فریبکاری رژیم که میخواست خاتمی را انتخاب خود توده ها جا بزند تکیه بر نفرت و انزجار آنها از نظام حاکم بود. به واقع گردانندگان نظام در طرحریزی نقشه فریبکاری خود روی نفرت مردم از جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کرده اند. این واقعیت در عین حال دلیل دیگری بر کذب ادعایی است که میگوید به دلیل تضاد فیما بین جناحهای درونی رژیم، به رای مردم رجوع شده است چرا که صرفنظر از دلایلی که در بالا گفته شد و با تکیه بر این امر که اصولا به دلیل سیستم حکومتی در ایران میزان نمیتواند رای مردم باشد. همانطور که گفته شد همه گردانندگان رژیم و همه جناحها پیشاپیش از حد بالای نفرت توده ها از رژیم و بخصوص از دخالتهایی که در زندگی خصوصی آنها میشود آگاهند و برای آنها روشن بود که در رجوع به رای مردم بین کسی که مثلا از ضرورت جامعه مدنی و آزادیهای قانونی صحبت میکند و کسی که بر رعایت شدیدتر حجاب اسلامی و غیره تاکید دارد بازنده دومی خواهد بود و نه اولی. بنابراین حداقل "جناح محافظه کار" حاضر نمیشد در شرط بندی شرکت کند که شکستش را در آن محرز میدانست.

اما در مورد منافع ویژه سازماندهندگان تبلیغات خیر باید گفت که در اوضاع و احوال معین کنونی آنها احتیاج به چنان فریبکاری بزرگی داشتند. در صحنه داخلی در شرایط رشد و گسترش فقر و فلاکت و نارضایتی عمومی که با کمترین غفلت دستگاه سرکوب ممکنست به انفجار و شورش توده ای جدیدی بیانجامد، تمام تلاش سردمداران

استخوان به امپریالیسم وابسته بودند و همه آن نمایش را برای فریب توده ها و بازداشتن آنها از پیشبرد یک مبارزه واقعا ضدامپریالیستی و در نتیجه حفظ رژیم سازمان داده بودند. امروز نیز سازماندهندگان تبلیغات جنجالی در رابطه با "انتخابات" ریاست جمهوری منافع ویژه ای از چنان تبلیغاتی تعقیب میکنند. ولی قیبل از اینکه به توضیح آن منافع بپردازیم لازم است به توجهات یا تحلیلهای غیرواقعی کسانی اشاره کنیم که در حالیکه نمیتوانند مضحکه انتخاباتی رژیم را آشکارا به عنوان انتخابات دمکراتیک جا بزنند اما از آنجا که از "نتیجه انتخابات" شوکه شده و قادر به درک صحیح واقعیت ها نیستند به اشاعه سخنانی می پردازند که با فراموشی دیکتاتوری جهنمی رژیم جمهوری اسلامی چهره دمکرات به گردانندگان رژیم میبخشد. اینان که "انتخابات" را از قبل بدلیل غیر آزاد و غیردمکراتیک بودنش تحریم کرده بودند، حال در فضای تبلیغاتی مسموم ایجاد شده میپذیرند که گویا خاتمی واقعا با رای تسوده ها رئیس جمهور اعلام شده و آنگاه نعل وارونه میزنند که بلی دیدید که توده ها چه "نه" "باشکوه" و بزرگی به رژیم گفتند!! و یا گفته میشود که در تضاد بین جناحهای مختلف رژیم چون این جناحها قادر به توافق روی شخص بخصوصی نشده اند به ناچار آنرا به رای مردم محول کرده اند!! در این توجیه نیز بالاخره آزاد و دمکراتیک بودن "انتخابات" اخیر پذیرفته شده و اینطور جلوه داده میشود که گویا زیر سلطه دیکتاتوری جهنمی جمهوری اسلامی توده ها در چنین مواقعی حرف آخر را میزنند.

ولی واقعیت را بخواهیم در زیر حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نه امروز و نه هیچ وقت دیگر، در باصطلاح انتخابات رژیم میزان، رای مردم نبوده است و گردانندگان این رژیم به تجربه ثابت کرده اند

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با توجه به واقعیات تکرر شده در بالا و از آنجا که در ولایت مطلقه فقیه رای مردم فاقد اعتبار میباشد ادعای انتخاب خاتمی در یک انتخابات واقعی دروغ بیش‌رمانه ای بیش نیست. دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی با همیاری پشتیبانان غربی اش در تلاش است با واقعی جلوه دادن انتخابات اخیر و پیروزی خاتمی "میانہ رو" در چنین انتخاباتی به بهره برداریهایی بپردازد که در زمان رئیس جمهور شدن رفسنجانی به آن دست یازید.

۸ سال پیش نیز با رئیس جمهور شدن رفسنجانی شاهد تبلیغات وسیعی مبنی بر "میانہ رو" و "مدرن" بودن این جلد بودیم، تبلیغاتی که به امپریالیستها و نهادهای امپریالیستی همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول امکان میداد خط اقتصادی خود را تحت عنوان "تعدیل اقتصادی" بوسیله رفسنجانی باصطلاح میانہ رو پیش برده و کارگران و زحمتکشان ما را در فقر و فلاکت مرچه بیشتری غوطه ور سازند. البته تجربه ۸ سال ریاست جمهوری رفسنجانی و نقش مستقیم و آشکار او در سرکوب مبارزات توده ها، اعدام انقلابیون و ترور مخالفین آن تبلیغات را نقش بر آب ساخت. از کسانی که "انتخاب" خاتمی به اصطلاح میانہ رو آنها را "غافلگیر" نموده باید پرسید آیا نیازی به تکرار آن تجربه وجود دارد؟ و آیا باید تا سرکوب وحشیانه اسلام شهرهای بعدی و سازماندهی "میکوتوس" های آینده صبر نمود تا مفهوم میانہ روی خاتمی روشن شود؟ و یابریکس باید با قاطعیت از همین امروز به مبارزه با هرگونه توهمی نسبت به معجزات "رئیس جمهور منتخب" جدید برخاسته و توده ها را به براندازی قطعی این دیکتاتوری عربان دعوت نمود.

طرفی خود را در انتخابات اخیر ثابت کند اظهاراتی نمود که با وضوح تمام برنامه رژیم در اعلام شرکت ۳۰ میلیون نفر در انتخابات را آشکار میسازد. او گفت: "بعضی از بزرگان، عزیزان، برجستگان کشور به بنده مکرر گفتند که شما اگر به یک شخص خاصی برای ریاست جمهوری نظر دارید، آنرا به ما بگوئید، ما اوضاع و احوال را هموار کنیم که همان انجاس بگیرد. هدایت کنیم مردم را. من به آنها گفتم که آن چه که من از خدا خواسته ام، ۳۰ میلیون رای هست. این ۶ ماه قبل از شروع، هرچه اصرار شد در طول این چندماه، از بنده غیر از همین حرف، آقایان محترم، مسئولین برجسته کشور و دیگران چیزی نشنیدند."

امر که بروشنی فقدان آزادی انتخابات در ایران را نشان میدهد به تنهایی بر ضد ادعایی است که "انتخابات" اخیر را انتخابات واقعی جلوه میدهد و برآنست که خاتمی را برگزیده مردم و نه خود گردانندگان اصلی جمهوری اسلامی قلمداد نماید.

برگزار کنندگان انتخابات در جمهوری اسلامی در ۱۸ سال گذشته عادت کرده اند با توجیه "حفظ حیثیت اسلام" تا میتوانند میزان مشارکت مردم در انتخابات را بالا برده و به این وسیله فقدان آزادی انتخابات و عدم شرکت مردم در این بازی را جبران نمایند. در نتیجه اعلام شرکت ۳۰ میلیون نفر در انتخابات اخیر و باصطلاح پیروزی خاتمی با کسب ۲۰ میلیون رای امر بیسابقه ای نیست که باعث تعجب گردد. حداکثر میتوان گفت که رژیم این بار به وسایل متعددی برای گسترده جلوه دادن تعداد شرکت کنندگان در انتخابات توسل جسته است. مردم ما امروز این موضوع را به تجربه به خوبی دریافته اند که تعداد آرای که اعلام میشود ربطی به آرای آنها ندارد و اعلام پیروزی این یا آن کاندیدا نه نتیجه انتخابات بلکه نتیجه توافقی است که از قبل در بالاترین سطوح رهبری جمهوری اسلامی روی آن تصمیم گرفته شده است.

در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری اشاره به سخنان جزایری امام جمعه اهواز خود گویای مسایل بسیاری است. امام جمعه اهواز در رابطه با تعداد آرای انتخابات گفت که از قبل از انتخابات از مسئولین وزارت کشور شنیده است که آنها ۲۵ میلیون رای جاب کرده اند ولی وقتی که پیش خامنه ای میروند "ایشان قبول نکردند گفتند ۳۰ میلیون باید جاب کنید. ۲۵ میلیون کافی نیست. بروید ۳۰ میلیون برگ رای جاب کنید انشاءالله تعداد شرکت کنندگان در انتخابات به مرز ۳۰ میلیون خواهد رسید" رهنمود خامنه ای به مسئولین وزارت کشور مبنی بر جاب ۳۰ میلیون برگ رای آنها ماهها قبل از انتخابات با وضوح تمام ثابت میکند که سردمداران رژیم از قبل حتی تعداد آرای که باید از صندوقها بیرون آورده شود را نیز تعیین کرده بودند چه رسد به اینکه چه کسی باید به عنوان برنده انتخابات اعلام شود.*

* روز چهارشنبه ۷ خرداد ماه خامنه ای در مراسمی که به مناسبت تاسیس مجلس شورای اسلامی برگزار گردید در حالیکه تلاش مینمود بی

بود به هیبت یک فرد معتدل درآورد. اما خاتمی از موقعیت باصطلاح مناسب برخوردار بود. استعفا از بست وزارت ارشاد آنها بدلیل فشار "تندروها" بخصوص سابقه ای بود که میشد او را رئیس جمهور "لیبرال" و "میانہ رو" جا زد. کاری که البته در سطحی وسیع نه فقط در ایران بلکه در رسانه های گروهی غرب به آن دست یازیدند. به این طریق دولتهای غربی میتوانند با ادعای شکست "محافظة کاران" و قدرت گیری دوباره "لیبرال" ها و "میانہ رو"ها توجیهی برای تداوم و ارتقاء روابط خود با جمهوری اسلامی پیدا نموده و این بار روابط را وسیله ای برای تقویت "رئیس جمهور منتخب" مردم ایران که با کسب ۲۰ میلیون رای جهان را "غافلگیر" نموده است جا بزنند. اعلام شرکت ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران در بازی انتخاباتی اخیر یعنی گویا مشارکت ۸۸ درصد افرادی که از حق شرکت در انتخابات برخوردارند، یک رقم سازی آشکارا قلبی در جهت پاسخگویی به جنسان نیاز تبلیغاتی بود.

مسئله برای همه آنکسانی که تحت تاثیر تبلیغات جهنمی رژیم و حامیان امپریالیستش قرار نگرفته باشند این موضوع حتی با تکیه به تجربه خودشان امر روشنی است که سخن گفتن از "انتخابات واقعی" در زیر سلطه جمهوری اسلامی و اعلام "مشارکت وسیع مردم" در چنین انتخاباتی جز هذیان گویی محض مفهوم دیگری نداشته و ندارد. در شرایطی که ابتدایی ترین ملزومات ضروری برای برگزاری یک انتخابات آزاد وحشیانه سرکوب میگردد و نه از آزادی مطبوعات و بیان و اجتماعات میتوان سخن گفت و نه احزاب و سازمانهای سیاسی امکان فعالیت آزادانه دارند آنچه به نام انتخابات انجام میگیرد جز یک شعبده بازی نیست. تگامی به سرنوشت کسانی که خود را کاندیدای شرکت در انتخابات کرده بودند گواه دیگری است بر قلبی بودن انتخابات اخیر. رژیم خود مدعی است که ۲۳۸ نفر خود را کاندیدای انتخابات کرده اند که صلاحیت تنها ۴ نفر از آنها به وسیله شورای نگهبان تأیید گشته است و این در حالی است که هیچکس نام اکثر این کاندیداها را حتی نشنیده و از دلایل مشخص عدم صلاحیت آنها اطلاع ندارد. در نتیجه در چهارچوب مقررات بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی مردم تنها باید به افراد مشخصی که از سوی "شورای نگهبان" برای شرکت در انتخابات تعیین شده اند رای بدهند. این



گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

هرساله با فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، کارگران سراسر جهان با برگزاری جشن ها، راهپیمایی ها و میتینگهای پر شکوه قدرت رزمندگی خود و همبستگی جهانی شان برعلیه نظام ظالمانه سرمایه داری را به نمایش گذاشته و بر خواستههای برحق شان تاکید مینمایند.

امسال روز جهانی کارگر در شرایطی فرا میرسد که سرمایه داری جهانی برای مقابله با بحرانهای ذاتی خویش در تلاش است تا باز هم باهرچه بیشتری از این بحرانها را به دوش کارگران بیندازد. به همین دلیل هم ما شاهد تلاش دولتهای سرمایه داری برای محدود کردن حقوق اتحادیه ها، کاهش ایام بیکاری، اخراجهای دستجمعی و انجماد دستمزدها و..... در اقصی نقاط جهان هستیم. در پاسخ به این یورش وحشیانه که در سالهای اخیر ابعاد هرچه شدیدتری نیز یافته است، اعتراضات و اعتصابات کارگری نیز در اینجا و آنجا گسترش هرچه بیشتری یافته است که مبارزات طبقه کارگر در فرانسه، آلمان، بلژیک، انگلستان و کره جنوبی نمونه هایی از آن میباشند. اوج گیری اعتراضات کارگری در چهارگوشه جهان جلوه ای از تلاش طبقه کارگر برای مقابله با هجوم سرمایه داران به حقوق برحق آنان است و این خود نشان میدهد که کارگران برای رسیدن به خواستههایشان و حفظ دستاوردهای مبارزاتی شان راهی جز اتحاد و مبارزه در پیش ندارند. مبارزه ای که در بستر آن کارگران امکان و توانایی آن را می یابند که نه تنها خواستههای اقتصادی بلکه خواستههای سیاسی خود را نیز پیش برده و شرایط را برای نابودی قطعی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم آماده سازند.

در بستر مبارزه جهانی طبقه کارگر در ایران نیز، در کشوری که کارگران فاقد هرگونه شکل مستقل بوده و قانونا از حق اعتصاب و برگزاری آزادانه جشنهای اول ماه مه محروم میباشند، ما شاهد مبارزات طبقه کارگر برعلیه استثمار وحشیانه سرمایه داران هستیم. یکی از برجسته ترین نمونه های این مبارزه تظاهرات پرشکوه ۲۰۰۰ کارگر بالایشگاه نفت تهران بود. برای درک اهمیت بزرگ این حرکت در جنبش کارگری ایران تنها لازم است توجه کنیم که این تظاهرات در شرایطی شکل گرفت که استبداد حاکم هر حرکت اعتراضی را وحشیانه سرکوب نموده و با شکنجه و اعدام و برگزاری مانورهای بی در بی نظامی همواره تلاش کرده است تا قدرت سرکوب خود را به نمایش گذاشته و همچنان جو رعب و وحشت را در جامعه مستولی گرداند. در چنین شرایطی کارگران دلسیر بالایشگاه با برگزاری تظاهرات خواهان رسیدگی به خواستههای صنفی خود شدند. اما دیکتاتوری حاکم که تحمل هیچگونه اعتراض و تظاهراتی را ندارد وحشیانه به کارگران یورش برده و ضمن مجروح نمودن تعدادی از آنها بیش از ۵۰۰ نفر را دستگیر نمود که تا کنون کشته شدن دو تن از کارگران به وسیله جلاخان رژیم گزارش شده است. حمله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به تظاهرات آرام کارگران با قرار دادن قدرت سیاسی حاکم در مقابل کارگران خیلی سریع این حرکت صنفی را به اعتراض سیاسی تبدیل نمود تا آنجا که شعارهای صنفی کارگران جای خود را به شعارهای ضدحکومتی آنان داد. آنچه در تجربه اخیر نشان داده شد البته خارج از قانونمندی های جامعه تحت سلطه ایران نبود. این بار نیز معلوم شد که در شرایط دیکتاتوری بورژوازی وابسته هر جا که کارگران به مبارزه در راه تحقق خواستههای صنفی خویش برخیزند، نیروی سرکوبگر دولتی را در مقابل خود می بینند و در می یابند که احقاق حقوق صنفی آنان نیز در گرو مبارزه سیاسی یعنی مبارزه برای دمکراسی و آزادی قرار دارد. به سخن دیگر در شرایط جامعه ایران که بورژوازی وابسته بر آن مسلط است و دیکتاتوری، ذاتی سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود میباشد هرگونه ندای آزادیخواهی و وحشیانه سرکوب گشته و در نتیجه شرایطی شکل گرفته است که مبارزه صنفی خیلی سریع به مبارزه سیاسی تبدیل شده و به مبارزه برای نابودی دیکتاتوری گره میخورد. بنابراین کارگران درحالیکه برای تحقق خواستههای صنفی خودمبارزه میکنند باید بر این امر آگاه باشند که ترور و سرکوب رژیم حاکم، مبارزات صنفی طبقه کارگر را خیلی زود به مبارزه برای آزادی و در نتیجه به مبارزه برای سرنگونی رژیم گره میزند. این درس بزرگ حاصل جمع بندی مبارزات طولانی کارگران در ایران بوده و اگر بدرستی راهنمای مبارزات آنها قرار گیرد امر رهایی طبقه کارگر با شتاب هرچه بیشتری پیش خواهد رفت.

کارگران مبارز!

در آستانه اول ماه مه، روز همبستگی جهانی طبقه کارگر، ضمن بزرگداشت این روز بزرگ و تاریخی و با تکیه بر تجربیات خونین مبارزات طبقه کارگر بار دیگر بر این حقیقت تاکید مینماییم که بدون نابودی نظام سرمایه داری وابسته امررهایی طبقه کارگر میسر نبوده و همین واقعیت باید جهت اصلی مبارزه کارگران را تعیین نماید.

نابود باد نظم غیرعادلانه سرمایه داری در سراسر جهان!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

بیروز باد رژیم انقلابی کارگران سراسر جهان!

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - اول ماه مه ۹۷

کشتار انقلابیون پرو بی پاسخ نمی ماند!

روز سه شنبه ۲۲ آوریل با تهاجم نیروهای ویژه ارتش پرو به محل اقامت سفیر ژاپن و قتل عام چریکی که این محل را از مدت‌ها پیش به اشغال خود درآورده بودند مردم جهان شاهد یکی از وحشیانه ترین اقدامات سرکوبگرانه نیروهای امپریالیستی در کشور پرو بودند.

از همان روزهای اول که چریکهای توپاک آمارو با تسخیر محل اقامت سفیر ژاپن و گروگان گیری تعداد کثیری از مقامات حکومتی، دیپلمات های خارجی و سرمایه داران بزرگ خواستار آزادی حدود ۴۵۰ تن از رفقای خود در زندانها و سیاهچالهای مخوف پرو شده بودند، دیکتاتور پرو "فوجی موری" علیرغم ادعاهای فریبکارانه مبنی بر پایان دادن به ماجرا از "راههای مسالمت آمیز" بسا کمک نیروهای امپریالیستی مختلف چنان حمله وحشیانه ای را به چریکها تدارک میدید.

چریکهای توپاک آمارو در مدت ۱۲۶ روزی که افکار عمومی مردم سراسر جهان را به خود و به مبارزه ای که در پرو جریان دارد جلب کرده بودند از هرگونه اقدام خشونت آمیز برعلیه گروگان ها خودداری نموده و مشغول انجام مذاکرات طولانی با دولت پرو شدند. در این مذاکرات مسئله آزادی ۴۵۰ تن از زندانیان سیاسی همواره مورد درخواست چریکها بود. اما طولانی بودن مذاکرات فرصت کافی در اختیار دشمن قرار داد که با تدارکات هرچه بیشتر خود را برای حمله به چریکها آماده نماید.

حمله پس از آن صورت گرفت که نیروهایی از کشورهای مختلف چون امریکا و انگلیس و اسرائیل برای تعلیم واحدهای ضد چریکی

ارتش پرو به این کشور اعزام شدند. تحت آموزش مربیان امریکایی و انگلیسی با ساختن ماکت ساختمان اشغال شده راهها و شیوه های حمله به آن بررسی شد. مربیان امریکایی و انگلیسی البته تنها به آموزش قصابان پروئی در واحد ضد چریکی ارتش پرو اکتفا نکرده و خود مستقیماً به طرح ریزی حمله پرداخته و در تدارک حمله به یاری آنان شتافتند. در این پروسه بود که آنان با استفاده از میکروفونهای جاسوسی بسیار کوچک و استراق سمع مداوم مکالمات روزمره چریکها، به موقعیت درونی ساختمان پی برده و دریافتند که در چه ساعاتی از روز چریکها از آمادگی کمتری برای مقابله برخوردارند.* در همین راستا برای حمله به ساختمان اشغال شده نیروهای ویژه مبادرت به احداث تونلهای زیرزمینی متعددی نمودند. کار حفر تونلها از چند ماه پیش آغاز شده بود و طول برخی از آنها به ۲۰۰ متر میرسید. این تونلها که از خانه های اطراف حفر شده بود به نیروهای امنیتی پرو امکان میداد به راحتی به ساختمان اشغال شده نزدیک شده و بسا ایجاد انفجار در محلهایی که میخواستند عملیات خود را آغاز نمایند.**

* این میکروفونها از طریق جاسازی در اشیاء مورد نیاز چریکها به داخل ساختمان انتقال داده شده بودند. در ضمن در این فاصله نیروهای امنیتی پرو از همکاری بی شائبه دیپلماتهای خارجی و کسانی که به عنوان واسطه مذاکره چریکها و دولت عمل میکردند نیز برخوردار بودند به همین دلیل هم بود که گروگانها از قبل، از حمله نیروهای امنیتی به محل ساختمان اطلاع داشتند.

** به گزارش خبرنگارها مدتی پیش چریکها دولت پرو را متهم به حفر تونل نموده و به همین دلیل نیز مذاکرات فی مابین آنها و دولت

حمله به ساختمان از طریق استفاده از تونلهای حفر شده و ایجاد انفجارهای متعدد و توام با آن نفوذ به پشت بام و بوجود آوردن سوراخ بزرگی در سقف ساختمان آغاز شد. به این ترتیب نیروهای ویژه ارتش پرو وارد ساختمان شده و ضمن کشتار چریکها، گروگانها را از سوراخی که در سقف ایجاد شده بود خارج ساخته و سپس کل ساختمان را منفجر نمودند.

در جریان این عملیات که به قتل عام همه چریکها منجر گشت، دو تن از مزدوران پروئی و یکی از گروگانها نیز کشته شدند. دیکتاتور پرو "آبرتو فوجی موری" به این ترتیب ریاکارانه بودن ادعای خود - که همواره تاکید میکرد که میخواهد به ماجرا از راههای مسالمت آمیز پایان دهد - را به اثبات رساند. در آن روز وی در حالیکه جلیقه ضدگلوله پوشیده بود به میان مزدوران خود آمده و سبعیت آنها در کشتار چریکها را به ایشان تبریک گفت.

مورد دیگری که درجه وحشیگری سیاستمداران پروئی و اربابان امپریالیست آنها را برملا میسازد، اظهارات گروگانهای آزاد شده است که مطرح ساخته اند نیروهای ویژه ارتش پرو تعدادی از چریکهایی که زنده دستگیر شده بودند را مخفیانه در همان محل اعدام نمودند. در این رابطه روزنامه ژاپنی "اسامی شیمبون" در ۲۴ آوریل اظهارات یکی از گروگانهای آزاد شده را نقل نمود که به چشم خود دیده است یکی از چریکها: "که دستهای خود را به علامت تسلیم بالا برده بود" توسط نیروهای ویژه ارتش پرو "هدف قرار گرفت و کشته شد". همچنین یکی دیگر از گروگانها به خبرنگاران گفته است که او شاهد تسلیم شدن یکی از چریکها بوده است. با اتکاء به چنین گزارشاتی معلوم میشود که

برای مدتی به حال تعلیق درآمد. اما علیرغم این امر عکس العمل دیگری از سوی چریکها صورت نگرفت!؟

کماندوهای ضد چریک پرو از قبل دستور داشته اند که هیچکس را زنده دستگیر ننمایند.

قتل عام وحشیانه چریکهای توپاک آمارو از طرف نیروهای امپریالیستی در شرایطی که دیکتاتور پرو "فوجی موری" اعلام کرده بود خواهان پایان دادن به ماجرا از راههای مسالمت آمیز میباشد و یا "مادام که با گروگانها بدرفتاری نشده است دست به حمله نخواهد زد" در عین حال این حقیقت را بر ملا میسازد که تاجه حد هیاهوهای فربیکارانه بورژوازی جهانی در رابطه با رعایت حقوق بشر و مخالفت با ترور و اعدام، پوچ و توخالی میباشد. به واقع بورژوازی در سراسر جهان خود اولین نقض کننده حقوق انسانها بوده و هرکجا منافعتش ایجاب کند از اعمال شنیع ترین و وحشیانه ترین اقدامات نیز دریغ نمی ورزد.

در رابطه با تجاربی که عملیات شجاعانه چریکهای توپاک آمارو بجا گذاشت قبل از هرچیز باید به یکی از بزرگترین اشتباهات آنها که همانا انجام مذاکرات طولانی با نیروهای دشمن بود اشاره کرد. طولانی بودن مذاکرات به دشمن اجازه داد تا با حفر تونلهای مختلف و آگاهی از چگونگی زندگی و رفتار چریکها حمله خود را تدارک دیده و آنرا بطور موفقیت آمیز به اجرا بگذارد. این تجربه بار دیگر برایین اصل اساسی تاکید میکند که گرچه مذاکره با دشمن فی نفسه عمل نادرستی نیست ولی این مذاکره کاملاً وابسته به شرایط بوده و در زمانی به نفع نبردهای انقلابی پیش خواهد رفت که بتواند تضادها و اختلافات اردوگاه دشمن را تشدید نموده و با افشای ددمنشنی و جنگ طلبی او هرچه بیشتر او را ایزوله کرده و به نیروهای انقلاب امکان تجدید قوا و تکمیل تدارکات برای نیروهای آتی را بدهد؛ وگرنه مذاکره ای که به دشمن فرصت و امکان دهد صفوف خود را برای حمله ای گسترده تر آماده ساخته و با توهم پراکنی باعث تضعیف هوشیاری نیروهای انقلاب گردد، مذاکره ای است که در آن زمان به نفع نیروهای انقلابی

پیش نخواهد رفت و انقلابیون باید از وارد شدن به چنین پروسه ای اجتناب ورزند.

اما در رابطه با تجارب دیگر باید گفت این عملیات یک بار دیگر نقش دستگاههای امنیتی امپریالیستی همچون CIA امریکا و SAS انگلستان در سرکوب مبارزات خلقهای ستمدیده در اقصی نقاط جهان را به نمایش گذارده و ثابت نموده که انقلابیون توپاک آمارو محق بوده اند که امپریالیسم را دشمن اصلی کارگران و زحمتکشان ارزیابی نموده و به مبارزه با آن سلطه برخیزند.

در طی ۱۲۶ روزی که چریکها ۷۲ نفر را در گروگان خود داشتند علیرغم همه دشواریها رفتار بسیار انسانی با آنها داشتند به گونه ای که هیچیک از عوامل دشمن علیرغم همه تبلیغات منفی بر علیه چریکها نتوانستند خلاف آن سخن بگویند. و این امر بار دیگر تفاوت آشکار فی مابین اخلاقیات کمونیستی بسا اخلاقیات بورژوازی که حتی از اعدام اسرای خود نیز دریغ نمی ورزد را به روشنی در مقابل دید همگان قرار داد.

عملیات توپاک آماروها در شرایطی که امپریالیستها و سرسپردگانیشان در سراسر جهان در تلاشند تا نظم ناعادلانه موجود را جاودانه جلوه داده و با قدر قدرت نشان دادن خود امکان هرگونه مبارزه و هر تغییری را ناممکن نشان دهند، بهبوده بودن چنان تلاشی را در افکار جهانیان آشکار ساخت. این عملیات همچنین مثبت محکمی بود بر پایه های مبلغین دیکتاتوری پرو که با تکیه بر ضرباتی که به نیروهای انقلابی وارد ساخته بودند در جهت اشاعه یاس و ناامیدی در بین توده ها از نابودی سازمانهای سیاسی و اتمام مبارزه در پسرودم میزدند.

مبارزه توپاک آماروها و اشغال بی باکانه محل اقامت سفیر ژاپن که در سراسر جهان انعکاس یافت، در همه کشورها با همدردی نیروهای

مبارز مواجه شده و در خدمت گسترش و رشد روحیه انقلابی در صفوف توده ها قرار گرفت.

در پاسخ به خواست سازماندهندگان عملیات انقلابی مذکور بود که تعدادی از توپاک آماروها که در برخی از کشورهای امریکای لاتین زندانی بودند آزاد شدند و یا دیکتاتوری حاکم بر پرو مجبور شد با توزیع مواد غذایی مجانی در محلات فقیرنشین، پیام چریکها را هرچه گسترده تر به میان توده ها ببرد.

این مسلما شمه ای از تجارب کلی حاصل از مبارزه چریکهای توپاک آماروها بود. بدون تردید دستاوردهای عملیات آنها باید از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد به ویژه که با سرکوب این عملیات در اینجا و آنجا شاهدیم که در تلاش اند "شکست نظامی" توپاک آماروها را در جریان عملیات مذکور به وسیله ای در جهت سترونی چنین مبارزه ای جلوه دهند. ولی واقعیت این است که مبارزه بر علیه دشمن طبقاتی مبارزه ای است طولانی که مملو از شکست ها و پیروزی هاست و نه باید از پیروزی ها آنچنان به وجد آمد که قدرت دشمن را فراموش نمود و نه از شکستها آنچنان دچار یاس گردید که قدرت انقلاب را نادیده گرفت.

بدون شک تسخیر محل اقامت سفیر ژاپن و گروگان گرفتن تعداد قابل ملاحظه ای از مسئولین حکومتی دیکتاتوری حاکم بر پرو بوسیله چریکهای توپاک آمارو علیرغم اینکه سرانجام پس از چهار ماه بوسیله دشمن سرکوب گشت به عنوان یکی از پرشکوه ترین عملیات چریکی در اذهان باقی خواهد ماند. خاطره و درسهای آن عملیات راهنمای حرکت انقلابیونی خواهد شد که با تداوم راه آنها تجربه شکست نظامی این عملیات را پشتوانه پیروزیهای آینده خواهند نمود.



رهبر چریکهای پرو "ستروسریاکارتوئینی" که در سن ۵۳ سالگی همراه با سیزده تن از رفقایش در مقر سفارت ژاپن در لیما کشته شد کاملاً محصول عصر خود بود.

او در یک خانواده فقیر کارگری در لیما همزمان با دیکتاتوری "مانوئل اردیاز" که توسط طبقه قدرتمند و فوقانی جامعه حمایت میشد و صدها تن از فعالین جنبش چپ و رهبران اتحادیه های کارگری را تحت تعقیب قرار داده و به زندان افکند - بدنیا آمد. او پس از مرگ پدرش برای تامین معاش خانواده اش که شامل مادر و خواهر و دو برادرش میشد مجبور به ترک مدرسه شد - که مادرش اکنون به صورت تبعیدی در فرانسه بسر میرود. در سالهای اولیه دهه ۱۹۷۰ - جنبش سوسیالیستی پرو از قدرت نطق ناسیونالیستی ژنرال جوان "دنسکو" که رهبری دولت نظامی دست چپی را به عهده داشت بهره کاملی برد. اتحادیه های کارگری و گروههای چپ رشد و پیشرفت بیسابقه ای را در آن سالها تجربه کردند. اما دیری نپائید که دنسکو در سال ۱۹۷۵ توسط یک گروه ارتشی دست راستی از قدرت بزکناز شده و رفرمهای اساسی او همه پایمال شدند. از جمله به عنوان مثال "قانون محدودیت نفوذ اتحادیه های کارگری" تصویب شد.

در سال ۱۹۷۷ "ستروسریا" یک عضو فعال اتحادیه کارگری بود که در کارخانه بافندگی "کروونکس" در حومه شهر لیما مشغول کار بود. در سال ۱۹۷۹ پس از متهم کردن صاحبان کارخانه جهت تلاش برای تعطیل آن، از سوی کارگران، او رهبری حرکت کارگران برای تصرف محل کارخانه را به عهده داشت که طی درگیری های شدید با پلیس، سه کارگر و یک افسر پلیس کشته شدند.

یاد "ستروسریا" انقلابی پرویی همیشه زنده خواهد ماند!

"سریا" پس از جریان "کروونکس" برای مدت کوتاهی زندانی بود و در همان زمان در تلاش برای آزدسازی فعالین اتحادیه کارگری که متهم به کشتن افسر پلیس مذکور بودند، در یک اعتصاب غذا شرکت کرد.

احتمالاً در همین نقطه بود که در مورد "چپ قانونی" دچار سرخوردگی شد و توهمش را نسبت به آن از دست داد و زمانیکه یک گروه مرکب از احزاب کوچک مارکسیستی با عقاید ناسیونالیستی و کویاکرایانه تصمیم به ترک "چپ قانونی" و تشکیل Tupac Amaru Revolutionary Movement (MRTA) در سال ۱۹۸۳ گرفتند؛ "سریا" یکی از پایه گذاران و برجسته ترین رهبران آن بود. او در جریان حمله به روزنامه "لیما" به منظور تبلیغات و برپایی کنفرانسهای مطبوعاتی مخفی و همچنین عملیات و تمرینات نظامی در جنگل شرکت داشت.

افراد تحت رهبری او - زمانیکه او یکی از رهبران اصلی "توپاک آمارو" بود، او را مردی آرام با احساساتی مهار و کنترل شده و تقدم و رجحان کتابهای مارکس و لنین نزد او - می شناسند و به یاد دارند.

زمانیکه "آلبرتو فوجیموری" قدرت خود را در سال ۱۹۹۲ تثبیت و مستحکم کرد، تصمیم به از میان بردن آن گروههای چریکی گرفت که از اوایل دهه ۱۹۸۰ فعال بوده اند. عملیات او برای از بین بردن این گروهها وجسورترین و موثرترین آنها - راه درخشان - موفقیت آمیز بود. او همچنین موفق به دستگیری رهبری بالای "توپاک آمارو" نیز شد. در این زمان بود

که "سریا" رهبری گروه را بدست گرفت. حمله به مقر سفارت ژاپن در هفده دسامبر سال گذشته به منظور تبلیغات و اعمال فشار برای آزادی بیش از ۴۰۰ تن از زندانیان "توپاک آمارو" و به همین میزان برای احیا و ارتقاء روحیه مردم با بیاد آوردن قدرت چریکها بود. زمان مواجهه و برخورد با تیم مذاکراتی - سریا - تلاش کرد تا استعداد و خلاقیت و توان عظیم خود را به عنوان یک مذاکره کننده اتحادیه کارگری با مطرح کردن تقاضاهای افراطی که بعدها مجبور به ملایم کردن آنها شد - نشان دهد.

"سریا" تا واپسین لحظات به اصول و آرمانهای خود وفادار ماند. با وجود سرسختی و استقامت احساسی اش، آخرین پیام او روی به همسر زندانش "نانسی" داشت، که در بین رفقای بود که آزدیشان را آرزو میکرد.

بدون توجه به نظر شخصی افسراد نسبت به عقاید و متدهای "سریا" واقعیت این است که او فرزند تاریخ پر آشوب پرو در نیمه دوم قرن حاضر بود.

یادش گرامی باد!

ترجمه آزاد از:

گاردین هفتگی، آوریل ۹۷



جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق!

درباره انتخابات اخیر انگلستان

روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) انگلستان شاهد پیروزی حزب کارگر در انتخابات پارلمانی این کشور بود. براساس نتایج اعلام شده حزب کارگر ۴۱۹ کرسی از ۶۵۹ کرسی مجلس این کشور را بدست آورد. به این ترتیب تعداد نمایندگان حزب کارگر در پارلمان این کشور ۱۴۶ نفر نسبت به انتخابات قبلی افزایش یافت و در نتیجه این حزب با کسب حدود ۴۳ درصد کل آرا به یک اکثریت بی سابقه دست یافت.

برعکس حزب محافظه کار به نسبت انتخابات قبلی ۱۷۸ کرسی از دست داد و با بدست آوردن تنها ۱۶۵ کرسی یعنی حدود ۳۰ درصد آرا شکست سختی خورد. اگر چه با توجه به نتایج نظرخواهی هایی که از قبل شده بود، شکست حزب محافظه کار تقریباً برای بخشی از طرفداران این حزب نیز محتمل بود اما هیچکس ابعاد این شکست را در حدی که صورت گرفت حدس نمی زد. در واقع در طول ۱۵۰ سال گذشته این یکی از ضعیف ترین نتایج انتخاباتی است که حزب محافظه کار بدست آورده است. در انتخابات انجام شده کاندیداهای حزب محافظه کار در اسکاتلند و ولز تقریباً هیچ پیروزی بدست نیاوردند و برخی از معروفترین چهره های این حزب افرادی همچون Micheal و David Mellor و Portillo که از قرار کاندیدای رهبری حزب پس از جان میجر بودند حتی موفق به ورود به پارلمان نیز نشدند.

به این ترتیب شکست حزب محافظه کار آنچنان بزرگ و مفتضحانه بود که حتی مورد انتظار رقبای انتخاباتی این حزب نیز نبود. محافظه کاران از ۱۹۷۹ یعنی به مدت ۱۸ سال قدرت را در انگلستان در اختیار داشتند و در این فاصله از هیچ تعدی نسبت به حقوق مردم دریغ نوزیدند. در هر کجا که توانستند دستاوردهای مبارزات مردم را لگدمال نمودند

و یا با برقراری انواع و اقسام مالیاتها دسترنج کارگران و زحمتکشان را به اشکال مختلف مورد یورش قرار دادند. تقدس "سرمایه" و "بازار آزاد" و مخالفت شدید با تأمینات اجتماعی البته تنها ویژگی سلطه دوران اخیر این حزب نبود. حزب محافظه کار در این سالها همچنین به جلوه روشنی از فساد و تباهی طبقه حاکمه انگلستان تبدیل شده بود و روزی نبود که رسوایی و اعمال فاسد این یا آن عضو این حزب به طریقی به تیتز روزنامه هسا تبدیل نشود. در طی سالهای اخیر بیزاری و نفرت اکثریت عظیم مردم انگلیس از حزب محافظه کار هرچه بیشتر و بیشتر افزایش یافته بود به گونه ای که انگیزه بسیاری از آنها در دادن رای به حزب کارگر، براساس نظر سنجی های قبل از انتخابات آن بود که آنها میخواستند به آن ترتیب از شر حزب محافظه کار خلاص شوند. به واقع در رابطه با نتایج انتخابات اخیر انگلستان قبل از اینکه بتوان از پیروزی چشمگیر حزب کارگر صحبت کرد باید بر شکست مفتضحانه حزب محافظه کار تأکید نمود. شکی نیست که علاوه بر فاکتور مهم بیزاری مردم عوامل دیگری نیز در شکست آن حزب نقش داشته اند. از جمله باید به شدت گیری اختلافات و دسته بندی های درونی آن توجه نمود. نه فقط افزایش بی اعتباری حزب در اثر گسترش فساد در درون آن تضادهای درونی این حزب را تشدید نموده بود بلکه اختلاف نظر در رابطه با مسائل مختلف و از جمله بر سر نقش انگلستان در اتحادیه اروپا شکاف عمیقی بین گردانندگان آن بوجود آورده بود و به واقع حزب محافظه کار در آستانه انتخابات هم از بیرون و هم از درون کاملاً تضعیف گشته و به حزب تقریباً از هم پاشیده و

ضعیفی تبدیل گردیده بود. بیهوده نبود که مارگارت تاچر که سالها در رهبری این حزب قرار داشت و خود مبتکر مالیات سرانه (Poll Tax) و دیگر اقدامات ضد تأمینات و رفاه اجتماعی در انگلستان بود پس از اطلساع از نتایج انتخابات در حالیکه ریاکارانه از "سازنده" بودن حزب محافظه کار صحبت کرد به همبالگی های خود در حزب مذکور گفت که حالا باید بروند و حزبشان را بسازند! اما در رابطه با حزب کارگر، این حزب در سال ۱۹۹۴ بدنبال درگذشت جان اسمیت عنصر دیگری را برای رهبری خود برگزید. رهبر جدید - تونی بیلر - با سرعت و تحرک بسیار در برنامه و اساسنامه حزب تغییراتی بوجود آورد و از این طریق توانست حمایت اقشار هرچه بیشتری از بورژوازی انگلستان را به طرف خود جلب نماید. با توجه به چنین تغییراتی در برنامه و اساسنامه حزب کارگر بود که بخش بزرگی از مطبوعات انگلیس - که خود نقش بزرگی در شکل دادن به نظرات مردم بازی میکنند - به حمایت از این حزب برخاستند.

واقعیت این است که پیروزی انتخاباتی اخیر حزب کارگر بدون جلب حمایت بخشهای هرچه بزرگتری از طبقه حاکمه امکانپذیر نبود و مهمتر از آن اینکه این حزب برای حفظ این حمایت ملزم به اجرای برنامه هایی است که در راستای منافع آنان قرار دارد. در همین رابطه برخی از محافظه کاران مطرح ساخته اند که بین برنامه های حزب کارگر و حزب محافظه کار تفاوت چندانی وجود ندارد. امری که اجرای عملی برنامه های حزب کارگر در آینده نزدیک واقعیت آنرا با روشنی هرچه بیشتری در مقابل افکار عمومی قرار خواهد داد.



پیام فدایی و خوانندگان

استرالیا

ر-تیریزی

با دروهای انقلابی. نامه محبت آمیزتان را دریافت کردیم. در سال جاری برایتان در پیشبرد وظایف مبارزاتی آرزوی موفقیت و پیروزیهای بیشتری را داریم. در رابطه با تأخیری که در دریافت "پیام فدایی" پیش آمده است باید تأکید کنیم که ما همواره در تلاش بوده ایم تا نشریه هرچه سریعتر بدست خوانندگانش برسد.

اطریش

انجمن دفاع از پناهندگان سیاسی ایرانی - وین با سلام و آرزوی موفقیت. بدنبال دریافت نامه تان در مورد ارسال نشریه اقدام کردیم.

آلمان

ر-۱

با دروهای انقلابی. نامه تان رسید. از این به بعد نشریه به آدرس جدیدتان ارسال میگردد. در ضمن امیدواریم که ضمن کمک به توزیع وسیعتر نشریه ما را در جریان مسائل و حوادث محل اقامت تان گذاشته و در جهت متنوع و پربارتر نمودن مطالب نشریه اقدام نمایید.

ر-۳

با سلام. نامه تان را دریافت کردیم. از اطلاعاتی که در اختیار ما گذاشته اید سپاسگزاریم.

ر-۳

با دروهای انقلابی.

نامه تان رسید. به امید اینکه ما را هرچه بیشتر در جریان مسائل حوزه زندگی و فعالیت خود قرار دهید برایتان آرزوی پیروزی داریم.

نشر نوید

با سپاس از تلاش تان در اشباعه آثار مارکسیستی، دریافت ترجمه جدید کتاب "نقد برنامه گوتا" اثر ارزشمند ماركس را به اطلاعاتان میرسانیم. با آرزوی گسترش هرچه بیشتر فعالیتهایتان برایتان آرزوی موفقیت داریم.

انجمن پویا

با دروهای مبارزاتی. نشریاتی که خواسته بودید برایتان ارسال گردیده است امیدواریم که ما را از دریافت آنها با خبر سازید.

انگلستان

ر-۳

با دروهای انقلابی. با سپاس از توجه تان به مسائل مندرج در "پیام فدایی" و با تأکید بر ضرورت همفکری و همگامی هرچه بیشتر در جهت دفاع از آرمانهای هزاران کمونیستی که بی باکانه در راه اهداف والای خود جان باختند، بدینوسیله دریافت مطالب ارسالی را به اطلاعاتان میرسانیم.

دانمارک

ر-۳

با دروهای انقلابی. نامه تان رسید. از برخورد مسئولانه تان در رابطه با ضرورت گسترش فعالیتهای رفقای هوادار در محل اقامت تان سپاسگزاریم.

سوئد

ر-۳

با دروهای انقلابی

نامه تان رسید. به امید اینکه در بستر فعالیتهای موجود شناخت هایمان را گسترش داده و روابط هرچه وسیعتری برقرار سازیم.

پاکستان

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

با سلام. بدینوسیله دریافت نامه ارسالی را به اطلاعاتان میرسانیم. برایتان در مبارزه برعلیه ارتجاع حاکم بر افغانستان موفقیت آرزومندیم.

حکمهای سیاسی

آلمان

کارگر پناهنده
Wolfgang Grams

۵۰ مارک
۵۰ "

انگلستان

الف ۵ پوند
ع-ش ۱۰ پوند
م ۱۰ پوند
ع ۵ پوند
الف ۱۰ پوند

امریکا

رفیقی از امریکا

۲۳/۸۳ پوند

دانمارک

بدون کد
ر

۱۰۰ پوند
۲۰/۱۳ پوند

سوئد

مهرنوش ابراهیمی
رفیقی از سوئد

۱۶/۳۷ پوند
۵۰ پوند

م

جلسه سوئد

۱۰۰۰ کرون
۳۰۰۰ شلینگ

فروژ

رفقای انجمن فروژ

۲۵۱/۵۲ پوند

اسپانیا

م

۱۰۰ دلار

۹۲۰ کرون
۲۲۵ گیلدن
۳۰۰ کرون

جلسه سوئد
جلسه سوئد
ن

کانادا
امیر

۵۰ دلار



درباره فاجعه زلزله در استان خراسان

زلزله هولناکی که در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه روز شنبه ۲۰ اردیبهشت شمال شرق ایران را لرزاند، ضمن به جای گذاردن ویرانیهای مهیب و ضایعات بی شمار، موجب کشته و زخمی شدن دهها هزار تن از مردم زحمتکش شد و توده های ستمدیده را یکبار دیگر در سوگ و ماتمی عظیم نشانید.

کانون این زلزله مرگبار با قدرت ۷/۱ ریشتر در منطقه بیرجند و قائن در استان خراسان قرار داشت و شعاع آن تا استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان و هرات در افغانستان نیز گسترش یافت. در اثر این زمین لرزه بر طبق آخرین آمار منتشره حداقل ۲۲۰۰ تن از توده های محروم کشته و ۶۰ هزار تن زخمی شده اند. بیش از ۲۰۰ روستا به طور کامل نابود و ۷۰ روستا بیش از ۶۰ درصد تخریب گشته اند. خسارات زلزله تا کنون قریب به یک صد میلیون دلار برآورد شده و این فاجعه حداقل ۱۰۰ هزار بی خانمان و آواره برجای نهاده است. بسیاری از قربانیان را زنان و کودکانی تشکیل میدهند که با توجه به ساعت وقوع زلزله در داخل مدرسه و خانه ها به سر می برده اند. در همین حال ساختار سست بناها که به علت فقر وحشتناک حاکم بر این منطقه اکثرا از گل و سنگ ساخته شده اند، باعث گشته که این مناطق در زلزله اخیر در ابعاد بسیار وحشتناکی تخریب شده و بر همین مینا بر تعداد قربانیان به شدت افزوده گردد.

بی تردید مسئولیت رژیم جمهوری اسلامی در ابعاد فاجعه و مصائب ناشی از آن انکار ناپذیر است. لکن این حقیقتی است که سرعت عمل در رسیدگی و ارسال کمک و گسیل تیمهای نجات بویژه در ۲۲ ساعت نخست وقوع هر زلزله نقش بسیار حیاتی ای در نجات جان قربانیان و رساندن تلفات به حداقل دارد، باید تاکید نمود که مقامات رژیم جمهوری اسلامی بنابه شواهد بسیار به شکلی بسیار کند و با تاخیر و اهمال فراوان، نیروهای خود را به منطقه گسیل کردند. و این خود توده های منطقه بودند که راسا و با دست خالی و گاه با بیلی وارد کارزار شده و در مواردی موفق به نجات جان قربانیانی شدند که حتی تا ۲۸ ساعت زیر آوار مانده بودند.

به این ترتیب بنا به اخبار منتشره عدم اختصاص امکانات، منابع و نیروهای لازم برای مواجهه با عوارض مرگبار این فاجعه وحشتناک هر لحظه بر تعداد قربانیان آن افزوده است. همچنین برغم درخواست کمکهای بین المللی از سوی رژیم جمهوری اسلامی، گردانندگان این حکومت تا کنون از ورود چند تیم امداد از کشورهای دیگر ممانعت به عمل آورده اند. مقامات رژیم در یک مورد به یک تیم خیره امداد سوئسی تنها به دلیل آنکه از سگهای تربیت شده در یافتن قربانیان زیر آوار استفاده میکرده اجازه ورود به ایران را نداده اند. بنا به گزارشات منتشره هم اکنون این مردم سایر مناطق هستند که با حمایتی غیر مستقیم خود با تمام توان به یاری زلزله زنگان شتافته اند و حکومت همچون همیشه با کمترین احساس مسئولیت و صرفا با قلمداد نمودن تمامی این بلایا به عنوان "امتحان الهی" بار کمر شکن این فجایع را بر سر توده های محروم ما سر شکن کرده است.

این واقعیتی است که زلزله یک سانحه طبیعی است که بشر تا کنون راهی برای جلوگیری از وقوع آن نیافته است. اما میزان امکاناتی که دولتها به برنامه های لازمه و پیش بینی های قبلی به منظور محدود ساختن دامنه خسارات آن اختصاص میدهند و به همین ترتیب امکاناتی که به منظور مقابله با عوارض این فجایع تخصیص می یابد، عواملی هستند که در کاستن از بار فاجعه بر دوش قربانیان نقش چشمگیری پیدا میکنند. به عنوان نمونه ۲۲ ساعت پس از زلزله خراسان، در روز ۱۱ مه در ژلین وقوع زلزله با قدرتی مشابه با زلزله ای که رونبار را ویران کرد هیچگونه تلفات جانی از خود به جای نگذارد. با توجه به این واقعیت است که در شرایط حاکمیت سپاه رژیم جمهوری اسلامی همواره شاهدیم که در جریان وقوع گاه و بی گاه فجایع طبیعی نظیر زلزله، تاخیر و عدم رسیدگی به موقع تیمهای امداد، عدم اختصاص بودجه و امکانات کافی برای واکنش سریع و همه جانبه در مقابل ویرانیها و بالاخره عدم قبول کمترین مسئولیتی برای رسیدگی به آینده بازماندگان این فجایع نه تنها به نحو چشمگیری به شمار تلفات و قربانیان این سوانح افزوده، بلکه حیات و هستی بازماندگان فاجعه را برای همیشه با رنج و درد و مشقات غیر قابل توصیفی روبرو ساخته است. تجارب ناشی از این حقایق تلخ است که هر بار ماهیت جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را در جریان وقوع سوانح مرگبار طبیعی نظیر زلزله هولناک بیرجند هرچه روشن تر در میان مردم ستمدیده و افکار عمومی به نمایش میگذارد.

چریکهای فدایی خلق ایران با ایراز تاسف فراوان از فاجعه اخیر، به تمامی بازماندگان زلزله بیرجند و به عموم مردم ایران تسلیت میگویند و ضمن اعلام همدردی عمیق خود با توده های ستمدیده از این فاجعه، برای تمامی آنان استقامت و پایداری آرزو میکنند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۲ مه ۹۷

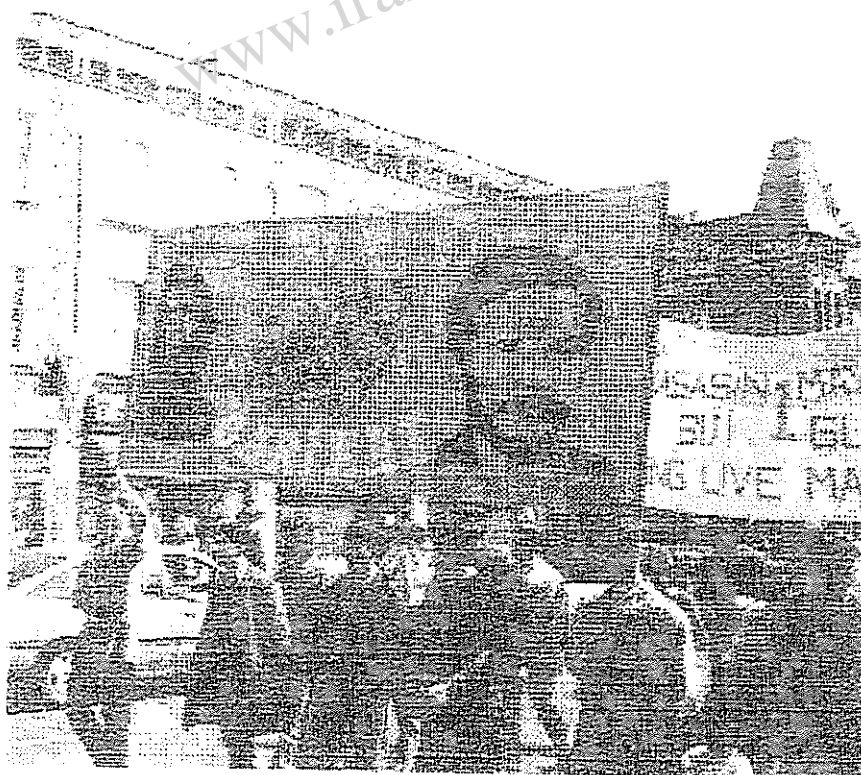
سمینار "اوضاع ایران و وظایف ما" در لندن

مه (روز جهانی کارگر) قرائت شد و سپس سمینار دستور جلسه خود را بی گرفت. لازم به ذکر است که برای تسهیل کار، موضوع سمینار به ۵ محور اساسی به شرح زیر تقسیم شده بود: تحرکات اخیر جنبش کارگری ایران، وضعیت اقتصادی - سیاسی جمهوری اسلامی و دورنمای آن، وضعیت زنان در جمهوری اسلامی، راه انقلاب در ایران و وظایف ما در خارج از کشور. جلسه شامل سه سخنرانی اصلی بود. نخستین سخنران سمینار رفیق نماینده چریکهای فدایی خلق ایران بود که موضوع بحث خود را به "وضعیت اقتصادی - سیاسی جمهوری اسلامی و دورنمای آن" اختصاص داد. او در پایان سخنرانی و در قسمت سوال و جواب به پرسشهای شرکت کنندگان پاسخ داد. دومین سخنرانی سمینار به بحث رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) در انگلستان با عنوان "راه انقلاب در ایران" اختصاص داشت و سومین سخنران

به دعوت چریکهای فدایی خلق ایران، انجمن ایرانیان ضدامپریالیسمت و دمکرات در انگلستان و هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) در انگلستان روز دوشنبه ۵ مه سمیناری با عنوان "اوضاع ایران و وظایف ما" در سالن Conway Hall لندن برگزار شد.

در آغاز سمینار متن کوتاهی به خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق قرائت و در بزرگداشت یاد آنان یک دقیقه سکوت اعلام شد. پس از آن مستن کوتاهی از سوی برگزارکنندگان سمینار در بزرگداشت اول ماه

نیز رفیق نماینده سازمان دمکراتیک و ضدامپریالیستی در انگلستان بود که بحث خود را با عنوان "اوضاع ایران و وظایف ما" ارائه داد. پس از هر سخنرانی برطبق برنامه به حضار وقت داده شد تا سوالات خود را مطرح کنند و در پایان سوال و جوابها نوبت به بحث آزاد رسید که در جریان آن به تمامی شرکت کنندگان در سمینار فرصت داده شد تا به بحث و تبادل نظر حول هر یک از موضوعات مطرح شده در سخنرانی ها بپردازند. در فاصله بین هر سخنرانی و پرسش و پاسخ و بحث آزاد تنفس کوتاهی اعلام میشد. این سمینار با استقبال فعالین سیاسی مقیم لندن روپرو گشت. سمینار "اوضاع ایران و وظایف ما" سرانجام پس از ۸ ساعت با امید به برگزاری سمینارهای فراگیرتر و با موضوعات متنوع تر به کار خود پایان داد.



گوشه ای از تظاهرات روز جهانی کارگر (اول ماه مه ۱۹۹۷) در انگلیس

استثمار وحشیانه کودکان در هند

سودهای کلانی که از تولید وسایل ورزشی در هندوستان به جیب کمبانی های بزرگی نظیر Reebok و Mitre, Adidas, Umbro سرازیر میشود از کار کودکان بدست می آید که در یکی از بدترین شرایط به تولید میپردازند. این واقعبیت را متن گزارشی آشکار میکند که اخیرا در یکی از شماره های گاردین به تاریخ ۱۲ مه ۱۹۹۷ درج شده است. مطالب زیر نیز بر مبنای این گزارش که متکی بر مشاهدات عینی است برای پیام فدایی تهیه شده است.

در بخش تولید وسایل ورزشی در هندوستان بیش از ۳۰ هزار کودک کار میکنند. کودکان از سنین پائین به کار گرفته میشوند؛ بطوریکه کار کودکان ۶-۷ ساله در هندوستان به صورت امر معمول درآمده است. کالاهای تولید شده توسط این کودکان عمدتاً به انگلیس فرستاده میشوند. به واقع انگلیس بزرگترین واردکننده وسایل ورزشی از هندوستان به ارزش ۱۳ میلیون پوند میباشد. Reebok, Mitre, Adidas, Umbro و غیره کمبانی هایی هستند که وسایل ورزشی مزبور در رابطه با آنها و یا به عبارت دیگر بنابه سفارش آنها تهیه میشوند. به کودکان در ازای هرساعت کار تنها ۶ پنس مزد پرداخت میشود (هرپنس یک صدم پوند میباشد) کودکان ۶-۷ ساله اغلب در دوختن توبهای فوتبال به کار گرفته میشوند و پسر بچه های ۱۰ ساله معمولاً در کارگاههایی کار میکنند که به ساختن دستکش های بوکس و کریکت می پردازند.

علاوه بر محرومیت این کودکان از هرگونه آموزش و پرورش که آنها را محکوم میکند اغلب برای همیشه بیسواد بمانند، محل هایی هم که کودکان در آنجاها به کار می پردازند،

از شرایط بسیار نامطلوبی برخوردارند و این برای سلامتی آنها خطرناک است. مثلاً کودکانی که به کار دوختن توب های فوتبال می پردازند در محل هایی با نوری ضعیف این کار را انجام میدهند که با تداوم کار بینایی آنها بتدریج از بین میرود و یا مجبورند تمام مدت روی تویی که میدوزند خم شوند که اینکار نیز باعث خمیدگی پشت آنها میگردد. توبهای دوخته شده پس از صدور از انگلیس در فروشگاههای ورزشی تیم مشهور فوتبال انگلیس -منچستر یونایتد- به فروش میرسند. علامت کلوب منچستر یونایتد و عکس بازیگر مشهور آن تیم Eric Contona نیز باید روی توبها حک شود.

یکی از کودکانی که با وی از نزدیک صحبت شده سونیا نام دارد. یک دختر ۱۱ ساله نابینا که در منطقه دورافتاده ای از شهر پنجاب کار میکند. او که تنها نان آور خانه است مجبور است روزی ۶-۷ ساعت به کار دوختن توب

بپردازد. عمه سونیا که در همانجا کار میکند تمام مدت در کنار وی می نشیند تا کمک کند سونیای نابینا عکس Eric Contona و امضای او را بطور صحیح روی توبها قرار دهد. سونیا در روز فقط قادر است دو عدد توب بدوزد. به ازای هر تویی که وی می دوزد ۱۲ پنس به او مزد پرداخت میشود. در حالیکه چنین توبهایی در فروشگاههای منچستر -یونایتد به قیمت ۹/۹۹ پوند فروخته میشوند.

مورد دیگر پسر بچه ۱۲ ساله ای به نام پنتو است که به مدت ۲ سال در یک دباغی (که کار تهیه چرم را انجام میدهد) روزی ۶ ساعت کار کرده است. پسر وی در روز تنها ۱/۳۷ پوند درآمد دارد و پنتو با کار خود به خرج خانه کمک میکند. شرایط کار در دباغی ها به قدری ناهنجار است که به لحاظ قانونی کار کودکان در آن محل ها ممنوع اعلام شده است. معلوم نیست که چنان قوانینی تا چه حد در شهرهای هندوستان رعایت میشود ولی آنچه میرهن است آن است که در روستاها هیچ قانونی به مورد اجرا گذاشته نشده است.



گرچه در سال ۱۹۶۰ طرفداران لومومبا دوباره خود را سازماندهی کرده و در سالهای ۶۵-۱۹۶۴ تمامی شرق زئیر را در کنترل گرفتند اما در ۱۹۶۵ با دومین کودتای موبوتو و برکناری رئیس

"پایان عصر" موبوتو

تحولات سیاسی جاری در زئیر چه به خاطر اهمیت استراتژیک این کشور برای امپریالیستها و چه به دلیل برخی مشابهت های آن با تحولات مربوط به قیام بهمن (سقوط شاه و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی) میتواند از چند زاویه مورد توجه قرار گیرد.

زئیر با جمعیت ۴۵ میلیون نفر دومین کشور بزرگ افریقا و صاحب ثروتهای طبیعی بیشمار نظیر معادن طلا و نقره و مس و اورانیوم و کبالت و.... است. با وجود چنین ثروتهای عظیمی مردم محروم این کشور همواره در فقر و مذلت به سر برده اند. محض نمونه در این کشور یک سوم کودکان به دلیل فقر قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی میمیرند. ۸۰ درصد جاده های کشور و همچنین راه آهن آن غیرقابل استفاده است و فقر و بیکاری بیداد میکند. در چنین شرایطی است که سقوط حکومت موبوتو که بیش از ۳۰ سال ضمن برخورداری از حمایت های وسیع امپریالیستها و با کشت و کشتار و شکنجه و سرکوب مردم، سلطه امپریالیسم برحیات و هستی خلقهای این کشور را تاووم بخشیده بود یک رویداد مهم در منطقه به شمار میرود.

دیکتاتور مخلوع زئیر در زمانی که این کشور با نام "کنگو بلژیک" رسماً مستعمره دولت بلژیک محسوب میشد یک سرگروهیان ارتش بود. همزمان با اوجگیری نهضت آزادیبخش مردم زئیر برعلیه استعمار بلژیک و زمانی که زئیر تحت رهبری پاتریس لومومبا به استقلال رسید (۱۹۵۹) او نیز در ارتش به درجه سرهنگی نائل شد و اقدام به کودتا برعلیه لومومبا نمود و موجب قتل وی گشت.

کمتر از ۶ ماه پس از آغاز شورش برعلیه حکومت دیکتاتوری "موبوتو" در ایالت های شرقی زئیر، روز ۱۷ ماه مه نیروهای موسوم به "اتحادیه دمکراتیک نیروهای آزادبخش کنگو" وارد کینشازا

پایتخت زئیر شدند و به این ترتیب پرونده حکومت سیاه ۳۲ ساله موبوتو در این کشور بسته شد. "موبوتو سه سه سکو" درست یک روز پیش از ورود شورشیان به پایتخت فرار را بر قرار ترجیح داد. او نخست به شمال کشور گریخته و سپس بنابه برخی گزارشات رهسپار مراکش شد. فرار خائفانه دیکتاتور تبهکار زئیر که حکومت او برای توده های محروم با قتل و شکنجه و سرکوب مترادف بود باعث شادی و صف ناپذیر مردم زئیر گردید. اما چه حکومتی قرار بود به جای حکومت موبوتوی جلاد بر سرکار آید؟

همزمان با آغاز شورشها در تمام رسانه ها یک نام به عنوان رهبر شورشیان و مخالفین زئیر شنیده شد و عکس او در اکثر روزنامه ها چاپ گشت و تصویرش در صحنه تلویزیونها پدیدار شد. او "لوران کابیلا" بود که بلافاصله پس از پایان کار موبوتو خود را رئیس جمهور خواند و نام زئیر را به "جمهوری دمکراتیک کنگو" تغییر داد. کابیلا که تا کنون وعده "دمکراسی" و "آشتی ملی" میداد و ظاهراً خواست توده ها یعنی "انتخابات عمومی" پس از سرنگونی موبوتو را در سرلوحه کار قرار داده بود، حال پس از نیل به قدرت به فاصله کوتاهی یک کابینه ۱۲ نفری بدون حضور نمایندگان واقعی مردم و یا مخالفین جدی را به عنوان دولت انتصاب نمود و "انتخابات عمومی" را به دو سال بعد واگذار ساخت. دولت امریکا نیز که از مدتها قبل حمایت خود از کابیلا را تصریح کرده بود به محض اعلام این خبر ضمن "استقبال" از "جدول زمانی" برای انتخابات تاکید نمود که "یک دوره دوساله غیرمنطقی نیست". (به نقل از سخنگویان وزارت خارجه امریکا)

جمهور وقت، قدرت به تمامی در دست او قبضه شد. پس از این کودتا که با حمایت آشکار دولت بلژیک و سایر دول غربی صورت گرفت، موبوتو بساط یکی از سبوعانه ترین دیکتاتوریه های امپریالیستی در منطقه را در زئیر برقرار ساخت. از این برهه به بعد با آنکه مخالفتها به نحوی شدید سرکوب شد اما زئیر همواره دستخوش شورشهای نامنظم باقی ماند. در همین سالها به مدد قوانین دست ساز حکومت موبوتو، ثروتها و منابع طبیعی عظیم زئیر آماج چابول و غارت وحشیانه کمپانیهای امپریالیستی قرار گرفت. در حقیقت با تحکیم قدرت موبوتو، زئیر به نحو چشمگیری به عرصه تاخت و تاز قدرتهای بزرگ جهانخواار تبدیل شد. در این دوران و بویژه در عنوان جنگ سرد دول امپریالیستی و در راس آنها امریکا ضمن غارت و چابول خلقهای تحت ستم زئیر به پشتیبانی و حمایت بی چون و چرا از دیکتاتور حاکم بر زئیر پرداختند و این سیاست خود را با این توجیه به پیش بردند که حکومت موبوتو "سدی در مقابل نفوذ مارکسیسم و کمونیسم" در افریقا است. موبوتو در افکار عمومی همواره به عنوان "متحد امریکا" و "مدافع اصلی منافع استراتژیک امریکا در افریقای مرکزی" مشهور بود. جلاد زئیر در طول ۳۰ سال زمامداری خونین خود حداقل ۳۰ میلیارد دلار ثروت برهم زد که معادل ۷۰ درصد کل قرضهای خارجی این کشور است. اما به هر رو "روزهای طلایی" دیکتاتور زئیر بتدریج سپری شدند. به موازات رشد بحران و نارضایتی و تنفر عمومی برعلیه دیکتاتوری حاکم، وقوع بحران قتل عام پناهندگان و آوارگان رواندایی و.... پایه های حکومت او هرچه لرزان تر شد. به واقع سالهای ۱۹۹۰ تا زمان سرنگونی موبوتو را باید به عنوان سالهای

تشدید بحران اسم برد. در سال ۱۹۹۰ بود که او تظاهرات وسیع دانشجویان دانشگاه "لومومباشی" - دومین شهر بزرگ زئیر - برای دمکراسی را به خون کشید و آنها را قتل عام کرد. در همین سال حکومت مطلق العنان موبوتو کوشید تا برای مهار اوضاع پزه‌های باصطلاح دمکراتیک به خود بگیرد. پروسه "دمکراتیزه کردن" سیستم توسط دیکتاتور بریاشد و کنفرانس باصطلاح "حاکمیت ملی" بوجود آمد. در اثر این تحولات بود که یکی از رهبران اپوزیسیون به نام "شیسسه کدی" به پست نخست وزیری رسید. اما نقش او در شرایط تمرکز تام و تمام قدرت در دست موبوتو کاملاً فرمایشی بود و سرانجام با سرکوب خونین تظاهرات وسیع مردم در کینشازا در سال ۱۹۹۵ وی نیز برکنار شد. تمامی این وقایع به اضافه رشد سریع سرطان پروتستات در موبوتو که مرگ او را در آینده ای نزدیک نوید میداد باعث آن شد که به موازات بروز انواع بحرانها و مشکلات داخلی و خارجی، نقش و کارایی جلا د سرسپرده زئیر در سیستم موجود برای اربابان وی هرچه بیشتر زیر سوال رود.

بر بستر این واقعیات بود که امپریالیستهای صاحب نفوذ در زئیر برای پیشگیری از وقوع اتفاقات احتمالی ناشی از خلاء قدرت و بویژه عواقب ناشی از رشد جنبش اعتراضی توده ها برعلیه کل نظام به تکاپو و چاره اندیشی افتادند و از اینجا بود که در تبلیغات مرسوم نام "لوران کابیلا" کسی که سابقه مخالفت با موبوتو را داشته و در سالهای ۶۰ در جنبش آزادیبخش به رهبری لومومبا شرکت داشت بر سر زبانها افتاد. کابیلا در سالهای دهه ۸۰ به همراه افراد مسلح اش به صورت یک گروه کوچک در شرق زئیر میزیست. خود او در اکثر مواقع به گشت و گذار در کشورهای منطقه منجمله تانزانیا، اوگاندا، رواندا و... مشغول بود و اساساً از راه فعالیتهای تجاری و بویژه قاچاق طلا که به وفور در شرق زئیر یافت میشود روزگار میگذراند. او همچنین گاه

و بیگاه از مرز تانزانیا حملاتی را به نیروهای زئیر در شرق این کشور سازمان میداد. اما همانطور که گفته شد کابیلا تا قبل از تحولات اخیر اصولاً هیچگاه وزنه سیاسی و یا نظامی خاصی در منطقه محسوب نمیشد. گفته میشود که بسیاری از جوانان، نوجوانان و افراد زیر ۴۰ سال حتی اسم او را هم تا قبل از تحولات اخیر نشنیده بودند. اما خیلی زود تبلیغات امپریالیستی از کابیلا یک رهبر مبارز ساختند. در این رابطه گزارشهای روزنامه های فرانسه که در بحبوحه رویدادهای زئیر انتشار یافتند گویای حقایق قابل توجهی است. این گزارشها حاکی از آن است که بدنال اوچگیری بحران در زئیر در سالهای ۹۶ و ۹۵ دولتهای اوگاندا و رواندا در جریان توافقات مشترک "لوران کابیلا" را برای تسخیر شرق زئیر مورد تشویق قرار داده و به همین منظور همه وسایل لازم را در اختیار او قرار دادند. بنابه گزارش نشریات فرانسه این اقدام با مساعی دولت امریکا و در جهت "ضربه زدن" به منافع فرانسه در زئیر سازمان یافت. انتشار این مطالب البته خود مبین برخی اختلاف منافع مشخص امپریالیسم امریکا و فرانسه در زئیر میباشد.

به این ترتیب همزمان با بحران پناهندگان رواندایی در شرق زئیر، کابیلا با پشتیبانی آشکار سربازان رواندایی و نظارت مستشاران نظامی امریکا حملات خود به داخل خاک زئیر را گسترش داده و شهرهای این کشور یکی پس از دیگری با مقاومت ناچیز و حتی بدون مقاومت ارتش زئیر به تصرف او درآمد. به تدریج رسوایی ناشی از این حقیقت که نیروهای کابیلا بدون برخورداری از تسلیحات و حمایتهای خارجی قادر به چنین پیشرویهای برق آسایی نخواهند بود بسیار گسترده شد تا آنجا که سخنگویان او را وادار نمود تا آشکارا اعتراف کنند که از دولتهای رواندا و اوگاندا تنها مقادیری "اسلحه" دریافت میکنند. برغم این اعتراف که آشکارا برای لاپوشانی ابعاد وابستگی کابیلا و "جبهه دمکراتیک" او صورت گرفت، کمی بعد رشد که سربازان آنگولایی

مستقیماً در تصرف دومین شهر بزرگ زئیر یعنی "لومومباشی" دست داشته و در خیابانهای این شهر دیده شده اند. اما شکست اصلی "سه سه سکو" در مقابل با شورشیان در صحنه نظامی نبود، در واقع پایان کار این دیکتاتور زبون هنگامی قطعی شد که مقامات وزارت خارجه امریکا به تدریج در عرض چند ماه به لحن دیپلماتیک خود صراحت بیشتری بخشیده و همزمان با سقوط "لومومباشی" صراحتاً از موبوتو خواستند که به دلیل آنکه "از حمایت مردم برخوردار نیست بهتر است کناره گیری" نموده و به طور "مسالمت آمیز" قدرت را به کابیلا واگذار کند. مقامات وزارت خارجه امریکا اضافه کردند که "موبوتو به تاریخ پیوسته است" و بالاخره شخص کلینتون نیز کمتر از یک ماه قبل از فرار موبوتو اعلام کرد که "زمان پایان گرفتن عصر موبوتوئیسم فرا رسیده است".

صرفنظر از هر جنبه ای، در تجربه تحولات زئیر یکبار دیگر صحت این درس بزرگ مبارزاتی در جوامع تحت سلطه به اثبات رسید که امپریالیستها هیچگاه سرنوشت خود را به سرنوشت سگان زنجیرشان گره نمی‌زنند و برغم تمامی خدمات ذقیمتی که دیکتاتورهای نظیر موبوتو دربارگاه امپریالیستها موجد آن بوده و یا هستند، هرگاه که منافع آنها ایجاب کند جای این مهره را به راحتی با سگان زنجیری دیگری عوض میکنند. مطابق همین اصل نیز دولت امریکا هنگامی که مصالح خود را در برکناری موبوتو و یارگیری جدیدی در صحنه سیاسی زئیر دید لحظه ای در این امر تردید به خرج نداد و در ساختن و پرداختن کابیلا و جبهه او در مدتی کوتاه و به قدرت رساندن او از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. مقامات امریکایی در چنین پروسه ای نه تنها به هیچ رو خودداری نکردند تا اعلام کنند که "موبوتو به تاریخ پیوسته" بلکه از زبان مشاور امنیت ملی کاخ سفید تصریح کردند که "امریکا با لوران کابیلا که قدرت را در زئیر بدست گرفته است همکاری خواهد کرد". امری که

دستهای کابایلا و "جبهه دمکراتیک" او تا آرنج به خون دهها هزار پناهنده هوتوی رواندایی آشفته شده که در جریان پیشروی از شرق زئیر "بدون محاکمه" به "مرگ" محکوم گشته و یا در جنگلها و کمبها "قتل عام" و به طور "دستجمعی" دفن شده و یا در معرض "گرسنگی" قرار گرفته اند. هم اکنون گزارشات منتشره از "گم شدن ۱۵۰ هزار" آواره در منطقه تحت سلطه شورشیان زئیر خیر میدهند که نه تنها سازمانهای امداد و پناهندگی از زمان آغاز حملات کابایلاخبری از آنها در دست ندارند، بلکه دولت "آشتی ملی" و "دمکراتیک" کابایلا بطور "سیستماتیک" مانع دستیابی این سازمانها و مراجع به پناهندگان مزبور و یا هرگونه اطلاعاتی راجع به آنان شده است.

در خاتمه آنچه که در تحولات اخیر زئیر باید بر آن تاکید گردد عبارت از این واقعیت است که درست است که با سقوط موبوتو، این جلاد خلقهای تحت ستم زئیر و روی کار آمدن "جبهه دمکراتیک" کابایلا، توده های محروم زئیر به "آشتی ملی" و دمکراسی و در یک کلام به آزادی دست نیافته اند. مدارسهای ناشی از این وقایع بدون شک دیر یا زود فصل جدیدی از مقاومت و تشدید مبارزه بر علیه امپریالیسم و سگان زنجیرش در این کشور را خواهد گشود.

و اعمال نفوذها با فریبکاری تمام، دیکتاتور جدیدی به نام توده ها بر تخت قدرت نشاندند. در تمام مدت پیشرویهایی سریع و بدون مقاومت کابایلا تا قبل از کسب قدرت، او همواره توده های ناراضی را با اتکاء و برشمردن جنایات مخوف موبوتو به "وحدت" و "آشتی ملی" برای "سرنگونی" آن تشویق میکرد. به همانگونه که خمینی جلاد نیز با استفاده از احساسات عمیق ضدشاه مردم، همه را به "وحدت کلمه" دعوت مینمود. کابایلا سخن از هیچگونه برنامه ای برای آینده توده ها و اینکه چگونه وعده های "دمکراتیک" خود پس از پیروزی را اجرا خواهد کرد، به میان نمی آورد. به همانگونه که سران جمهوری اسلامی نیز آگاهانه از ارائه هرگونه برنامه شانہ خالی میکردند. و بالاخره کابایلا به محض سقوط موبوتو جلاد و رسیدن به قدرت همچون همبالگیهای خود یعنی رژیم جمهوری اسلامی نقاب از چهره برکشیده و ماهیت وابسته و فریبکار خود را با هجوم به جنبش توده ها به منصفه ظهور رساند. او مدت کوتاهی پس از رئیس جمهور خواندن خود در معرفی یک دولت انتصابی، بر روی دانشجویانی که با برپایی تظاهرات در کینشازا فریادهای "کابایلا، دیکتاتور" را سردادند آتش گشود و هرگونه تظاهرات را "غیرقانونی" اعلام کرد. در واقع حتی پیش از صدور دستور این سرکوب،

ضمن به نمایش گذاردن چهره کثیف سیاستهای نواستعماری و سلطه امپریالیستی، فریبکاری های دولتی نظیر امریکا را نیز هرچسه بیشتر افشاء میسازد.

در این حال در اوضاعی که دولت امریکا سرمست از روی کار آمدن دیکتاتور جدید زئیر وعده "همکاری" با او را داده، دولت فرانسه به شدت از "احساسات ضدفرانسوی" در پایتخت کینشازا "ابراز نگرانی" کرده است. حمایتهای مستقیم دولت فرانسه از موبوتو و ارسال نیروهای نظامی برای سرکوب مخالفین او در زمان حکومتش در طول سالها امپریالیسم فرانسه را به عنوان یکی از اربابان موبوتو جنایتکار هرچه بیشتر به آماج نفرت عمومی تبدیل کرده است تا جائیکه تا کنون در پایتخت زئیر ۲ بازرگان فرانسوی به قتل رسیده اند و سفارت این کشور توسط توده های خشمگین تخریب و غارت شده است.

به این ترتیب در تحولاتی که با مساعی و اعمال نفوذ امپریالیستها و دست نشاندهانشان در منطقه بوقوع پیوست، بر بستر نفرت و خشم توده های تحت ستم زئیر بساط حکومت دیکتاتوری ۳۲ ساله موبوتو این "دژ مستحکم" امپریالیسم در افریقا به حقیرانه ترین وجهی از زئیر برجیده شد و بازهم در اثر همان مساعی



گوشه ای از تظاهرات مردم زئیر بر علیه موبوتو جلاد در کینشازا

در این شماره از پیام فدایی دومین قسمت ترجمه مقاله "ایدئولوژی حکومت کنندگان بر روسیه در ۱۹۹۵" نوشته "ولادیمیر بیلنکین" دانشیار دانشگاه کارولینای شمالی را به چاپ میرسانیم. در قسمت اول این مقاله که توسط رفقا "س" و "ش" ترجمه و در پیام فدایی شماره قبل درج شده، نویسنده به معرفی دو جریان سیاسی - فرهنگی در روسیه که روشنفکران صاحب امتیاز آنها را نمایندگی میکنند، میپردازد و هسته های ایدئولوژیکی آنان را غرب گرایی و گرایشات آسیا- اروپایی می نامد.

غرب گراها انقلاب روسیه و دوره شوروی را انحرافی از سیر عادی تاریخ جهان میدانند و انتقال به سرمایه داری مدل غربی را تبلیغ میکنند.

آسیا- اروپایی ها ضمن توصیف تمدن غرب بمثابه یک پدیده نژادی - فرهنگی و بسا تکیه بر سنت گرایی و ایدئولوژی شدیدا انتقادی، روسیه را جزیی از خانواده آسیا- اروپایی ها میخوانند و رویای تشکیل مجدد "اتحاد آسیا - اروپایی ها" که بسا فروپاشی اتحاد شوروی از بین رفت را در سر می پروراند.

ایدئولوژی حکومت کنندگان بر روسیه در ۱۹۹۵:

غرب گرایان و آسیا - اروپایی ها

(قسمت دوم)

بخش چهارم

اما راجع به توده ها، آنهایی که در آخر القانات ایدئولوژیکی را دریافت میکنند چه میتوانیم بگویم؟ آیا آنها ظرفهای خالی آماده برای لبریز شدن چنان عقاید، باورها و ارزشهایی هستند که برای قشر ممتاز روشنفکران دارای معنی و مفهوم میباشد؟ شدت و دامنه تلاشهای ایدئولوژیکی جاری از بالا و اعمال کنترل سفت و سخت روی رسانه های گروهی (خصوصا تلویزیون) خود به طور غیر مستقیم خلاف این امر را نشان میدهند. شاهد دیگر این امر احیاء شدن مارکسیسم به زبان ساده در سطح توده های مردم است. در طی چند سال اخیر انتشارات کوچکی از ادبیات کارگری به صورت روزنامه، اعلامیه و جزوه و غیره در سطح کشوری تکثیر شده اند. این ادبیات به لحاظ ایدئولوژیکی به هیچوجه همگون و یا به لحاظ سیاسی نمیشود گفت بدون اشتباه هستند. اما به هرحال آنچه که این واقعیت به ما میگوید آنست که بخشهای تحصیل کرده تر طبقه کارگر روسیه، "روشنفکران منسجم" خود را با آگاهی و تجربه کافی جهت مبارزه با قدرت ایدئولوژیکی روشنفکران صاحب امتیاز دارا میباشدند. مضافا اینکه روی این مبارزه نه تنها در عرصه روسیه بلکه بالقوه در سطح جهانی نیز بایستی حساب کرد.

حال نگاهی می‌اندازیم به مثال گویا و خوبی از مارکسیسم به زبان توده ای که یکی از این روشنفکران کارگر آنرا بیان میکند. نام او پیوتر ایندیو (Piotr Indeev) است. کارگری از یکی از شهرهای قدیمی روسیه به نام ریازان "Ryazan". او در ژوئن ۱۹۹۴ نامه ای برای یکی از روزنامه های ملی نوشت که گوشه هایی از آن بدین قرار میباشد: "آنچه که در سال های اخیر در کشور ما رخ داده حاصل تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولید بوده است. تولید صنعتی در کارخانجات ما به سطحی رسیده بود که اقتضاء میکرد تا کارگران تحصیل کرده در بسیاری از زمینه های علمی با ابزارهای تولیدی بسیار پیشرفته ای کار کنند. سطح دانش و فهم طبقه کارگر چنان ارتقایی یافته بود که خود او قادر بود پروسه تولید را کنترل نموده و اشتباهات مدیریت را نیز ببیند. دیگر زمان آن فرا رسیده بود که کنترل امر تولید به دست کارگران سپرده شود. دقیقاً در چنین موقعیتی بود که از درون اعماق بوروکراسی حزب نظراتی سربرآورد که معتقد بود سوسیالیسم یک بن بست تاریخی است، که همه کشورها از راه سرمایه داری متمدنانه پیشرفت کرده اند و اینکه تنها ما - مردم شوروی - به بیراهه رفته ایم. "نورمن کلاوتورها" Normen Klatura (سردمداران) و بوروکراسی حزب فوری به این گونه عقاید چسبیدند. همه آنها یکشبه تبدیل به "دمکرات" شدند تا نان های چرب خود را کماکان صاحب باشند و کنترلشان را بر توزیع محصولات حفظ کنند و در ناز و نعمت با آسایش زندگی نمایند.

در اینجا مایلم دو مورد را توضیح دهم. یکی اینکه چنین تشریحی از ضدانقلاب در اتحاد شوروی یقیناً یک تشریح مارکسیستی است البته مطمئناً نه از نوع مارکسیسم رسمی شوروی. این کارگر شرح حال طبقه اش را از روی نمونه مارکسیستی تولید اجتماعی بیان میدارد. طبقه کارگر شوروی نیروهای مولده پیچیده و قدرتمندی را خلق کرده و در این پروسه به طبقه ای تبدیل شده است که میتواند کنترل تولید را خود به دست گیرد. ولی آنچه که پیش آمد عبارت بود از تلاش پیشگیرانه سردمداران حزب برای ممانعت از بدست گیری قدرت توسط طبقه کارگر. این دیالکتیک را بوروکراسی حزب به کارگران نمی‌آموخت. کارگران خود باید آنها را می‌آموختند. دوم اینکه، آنچه که ایدئولوژی نوع "ایندیو" را از ایدئولوژی هایی که پیش تر در این مقاله مورد بحث قرار گرفتند، متمایز میکند آن است که این ایدئولوژی شرایط محتمل تاریخی خویش را منعکس می‌نماید. تاریخ را به طبیعت (قوانین بازار و تعیین کنندگی های قومی) بدل نمیسازد، بلکه طبقه کارگر را تاریخ ساز دانسته و رسالت تاریخی او را در درون و ورای شرایط موجود نشان میدهد. به همین دلیل است که این ایدئولوژی نه مقاصد اجتماعی خویش را انکار میکند و نه آنرا با لفاظی هایی چون "آرزو های انسانی جهانی" یا عقاید آسیا - اروپایی می‌پوشاند و قدرت توضیح آن را دارد که تغییر جهت های ایدئولوژیکی ناگهانی طبقه مسلط را با برملا ساختن منافع واقعی که در پشت آن تغییر جهت دادنها قرار دارد از شکل سحرآمیز به درآورد.

این کارگر سپس خواستار یک اعتصاب عمومی میشود که قدرت شوراها را در مفهوم واقعی خود یعنی بمثابه قدرت کلکتیوهای کارگران برای کنترل و سازماندهی زندگی اقتصادی و سیاسی کشور مجدداً برقرار نماید. او در رابطه با حقانیت طرح خود سخنان خود را بدین صورت ادامه میدهد:

"چرا قدرت توده ها باید در شوراها تجلی پیدا کند؟ به خاطر این که شوراها تنها شکل حقیقی تداوم تاریخی حکومت خلق (خودگردانی تودها) در روسیه میباشد؛ و به خاطر این که مردم ما از دیرباز به مدد ابشن ها (کمونهای کشاورزی اولیه)، نشستهای روستا، حکومتهای محلی (خودگردانی های محلی) و از طریق نووگوردوک (مجلس خلق در جمهوری باستانی نووگورد) به اداره امور پرداخته اند. این نوع از خودگردانی اصالتاً روسی به شوراها تغییر یافت. شوراها اختراع کمونیستها نیستند، کارگران ایوانف آنها را بوجود آوردند. از طریق شوراها محلی، قدرت خلق در سراسر کشور اعمال شد. فقط در همان سطح بالا بود که بوروکراسی حزبی و دولتی این قدرت را قبضه کرد. ما بایستی این قدرت را از قشر

ممتاز روشنفکران باستانیم و آن را به شوراها برگردانیم. این، تداوم تاریخی پیشرفت کشور ما را تضمین خواهد کرد. (۶)

این کارگر شرحی به هم پیوسته از تاریخ ملی را ترسیم میکند اما بگونه ای متفاوت از آنچه آسیا - اروپایی ها ترسیم میکنند. به جای جمع‌بندی تاریخ بمثابه چیزی که به لحاظ اجتماعی سرنوشت محتوم قومی است، آنهم با راه حل اسرارآمیزش (به شکل افسانه های مذهبی) او از تاریخ اجتماعی روسیه پدیده های جوراجور و غیر به هم پیوسته ای را برگزیده و از آنها تسلسلی فرضی از دمکراسی خلقی و یک چشم انداز تاریخی گشوده، میسازد. توصیفات وی سپس حافظه متقابل طبقه اش را شکل داده و دید او از دمکراسی کارگری برای آینده (دقیقا در لحظه تاریخی - جهانی ای که به نظر میرسد چنان نگرشی از چهره زمین محو گردیده) را میپرواند.

این موضوع که چنین جوش و خروش ایدئولوژیکی در درون طبقه کارگر روسیه به یک فعالیت سیاسی سراسری تکامل خواهد یافت به هیچوجه امر مشخصی نیست. در حال حاضر چنین کارگرانی چه در داخل کشور و چه در سطح بین المللی، غیرمتشکل و به لحاظ سیاسی ایزوله باقی مانده اند. اما با در نظر گرفتن موقعیت مرکزی ای که طبقه کارگر صنعتی در جامعه روسیه دارد، قدرت بیدارکنندگی خودآگاهی او نه تنها بر دینامیزم ها و چشم اندازهای مبارزات اجتماعی در سطح ملی تاثیر خواهد گذاشت بلکه بالقوه خطری برای سلطه سیستم سرمایه داری جهانی محسوب میشود.

غول خفته هنوز رویا می بیند. اما در دنیای رویاهای شفاف دهکده جهانی (۷) رویاهای رادیکال میتوانند مسری باشند. رویای کارگران روسیه برای دمکراتیزه کردن رادیکال همه عرصه های زندگی اجتماعی هنوز با فشارهای ایدئولوژیکی جوامع سرمایه داری معاصر مبارزه کرده و با پیش نهادن آنچه که هابرماس در سال سرخ ۱۹۶۸ آنرا "مدل رقابت آمیزی که محدودیت های سرمایه داری دولتی را در برابر اذهان توده های فعلا یک پارچه آشکار میسازد" خواند، تصورات سیاسی پرولتاریای آن جوامع را به هم میزند. (۷)

* به دلیل رشد ارتباطات در سطح دنیا، جهان را به یک دهکده تشبیه میکند. (مترجم)

پاورقی ها:

- ۵- والرئ نورف (Valery Neveror)، CEO of thermes، "نفت و ایدئولوژی" - پراودا ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۴.
- ۶- در نوشته گناوی زوگانوف که فوقا ذکر شد، وی مطرح میکند: "بالاترین شکل قدرت، قدرت برنامه ریزی افکار عمومی، ایدئولوژیکی مردم است که برپایه فن بنای هدفمند ارزشها و جهان بینی های بنیادی قرار دارد. (نقل از مساله روسیه - Sarverskalia Rossiia سوم جولای ۱۹۹۳)
- ۷- "یورکن ها برمس"، برخی شروط برای انقلابی کردن جوامع سرمایه داری اخیر (۱۹۶۸) در کتاب "ایدئولوژی و قدرت در زمان لنین" ends. A and MKroker (New York, 1991) p.45
- ۸- آسیا - اروپایی های اولیه بود و منطقا از صغرا - کبری چین های آنها که گویا موجودیت تاریخی اقوام آسیا - اروپایی ها با برتری فرهنگ بر اقتصاد تعیین گردیده، ناشی شده است.
- ۷- Sovetskaiia Rossila 4 June 1994

اخبار

از صفحه ۳۲

اخیرا سیا یک سند ۱۴۰۰ صفحه ای را درباره کودتای سال ۱۳۵۴ در گواتمالا انتشار داده که در آن دخالت‌های آشکار امپریالیسم امریکا بر علیه خلق گواتمالا به نمایش گذاشته شده است.

* بنابه برخی گزارشات منتشره تعداد رای دهندگان در "انتخابات" ریاست جمهوری رژیم کمتر از ۳۰ درصد واجدین شرایط و معادل با ۱۱ میلیون نفر بوده است. در این حال تعداد آرای استخراج شده از صندوق‌های رای در استان لرستان در جریان این نمایش بیش از یک و نیم برابر جمعیت بالای ۱۶ سال این استان است که این امر باعث آن شده که تعدادی از نمایندگان مجلس خواهان استعفای استاندان لرستان به جرم تقلب در انتخابات بشوند.

* گزارشات منتشره حاکی از تسادوم "دادوستدهای" بارزگانی بین جمهوری اسلامی و اسرائیل است. مطابق این اخبار، جمهوری اسلامی از شرکت‌های اسرائیلی فرآورده های کشاورزی خریداری نموده و در عوض "خرما و نقلات و انواع خشکبار" به آنها میفروشد. به منظور پنهان نمودن این معاملات گاه از شرکت‌های ترکیه ای به عنوان "واسطه" استفاده شده و در برخی موارد شرکت‌های اسرائیلی نام فرآورده ها را نیز به این منظور تغییر میدهند. در سال ۱۹۹۵ نیز یک بازرگان اسرائیلی که به فروش "مواد و ترکیبات مورد نیاز گاز خردل و اعصاب به جمهوری اسلامی" متهم شده بود، تاکید کرده بود که تمامی این معاملات با "اطلاع" مقامات اسرائیلی و به صورت "پنهانی" صورت گرفته است.

* در اوایل اردیبهشت ماه ۵ ایرانی پناهجو در تلاش برای گذشتن از دریای اژه در ترکیه و ورود به یونان جان خود را از دست دادند اجساد آنها در نزدیکی شهر ساحلی به نام "کوسا داسی" در دریای اژه یافت شد.

* بنابه اخبار منتشره به موازات تشدید فشار بر پناهجویان ایرانی در هلند، عده ای از پناهجویان به عنوان اعتراض به تعدیات دولت هلند دست به اعتصاب غذا زده و ۳ تن از آنها دهان خود را دوختند.

* به گزارش حزب دمکرات کردستان ایران تروریست‌های رژیم یکی از اعضای این حزب در کردستان عراق به نام لطیف نقش بندی را ترور و یک عضو دیگر این حزب به نام محمودی را ربوده اند.

* در آستانه "انتخابات" ریاست جمهوری، ناطق نوری در مصاحبه ای با B.B.C در رابطه با عدم کسب آرای کافی در انتخابات مجلس گفت "که من فرد شناخته شده ای هستم و مردم ایران مرا میشناسند. اما چون در انتخابات مجلس، اسامی به ترتیب حروف الفبا بوده و از آنجایی که مردم انتخاب خود را صرفا براساس حروف الفبا انجام داده اند کسی اسم مرا در انتهای جدول ۴۰۰ نفری ندیده است و به همین علت آراء کسب شده برای من کم شده است".

* مجلس شورای اسلامی به دولت اجازه داده است که برای تامین هزینه های مربوط به توسعه پروژه های پتروشیمی طی سال جاری "۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار" از خسارج اعتبار بگیرد.

* در ۲۸ اسفند، شورای عالی کار حداقل مزد کارگران را ماهانه ۲۵۴۴۶ تومان معین کرد. کارگران خواسته بودند حداقل مزد ۶۰ هزار تومان معین شود. ری شهری گفته است بنابر بررسی های انجام شده در شهرستانها، کسانی که درآمدها کمتر از ۸۰ هزار تومان باشند، زیر خط فقر قرار دارند.

* بانک ملی پاریس، اعتباری به ۴ بانک سپه، تجارت، صادرات و ملی به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار داد. ایران میتواند معادل این اعتبار از فرانسه کالا وارد کند.

* ۱۰ دختر خردسال، دانش آموزان کلاسهای اول تا پنجم ابتدایی، به جرم بدحجابی هریک به ۱۰ ضربه شلاق محکوم شده و این حکم درباره آنها اجرا شده است.

* در اواخر اردیبهشت ماه اعلام گشت که پزشکان مجبور شده اند پای راست احمد شاملو شاعر و نویسنده بزرگ ایران را در جریان یک عمل جراحی قطع کنند. دلیل قطع پای راست شاملو تنگی عروق میباشد که به نوبه خود ناشی از بیماری قند دیرینه این شاعر بزرگ است. شاملو پس از پایان عمل جراحی در یک مصاحبه قطع پای راست خود را "بازی سرنوشت" خواند.

* در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه واحدهای ارتش ترکیه به منظور سرکوب مخالفان کرد خود وارد شمال عراق شدند. این هجوم ضدخلقی که یکی از وسیعترین حملات ارتش ترکیه بر علیه پیشمرگان "پ ک ک" - حزب کارگران کرد ترکیه- است با پشتیبانی واحدهای هوایی و تانک و هلیکوپتر صورت گرفت و ۳۰ هزار سرباز ترک در آن شرکت کردند. ارتش ترکیه در جریان تجاوز به خاک عراق از همکاری کامل نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی در سرکوب پیشمرگان کرد ترکیه سود برده و وزیر دفاع ترکیه اعلام کرد که این هجوم به دعوت مسعود بارزانی صورت گرفته است. مقامات ترکیه ادعا کرده اند که در ۴ روز اول نبردها صدها پیشمرگه پ ک ک را دستگیر کرده و یا کشته اند. در این حال در تسادوم تجاوز ارتش ترکیه به عراق واحدهای ارتش ترکیه وارد شهرهای زاخو و اربیل شده اند. مقامات دولت ترکیه گفته اند که با این هجوم میخواهند "یکبار و برای همیشه" به شورش چریک‌های کرد پایان دهند. در جریان حملات وحشیانه ارتش ترکیه تاکنون اهالی بیش از ۳۰۰ دهکده در شمال عراق در اثر بمبارانهای سنگین آواره گشته و خسارات جانی و مالی فراوانی به مردم بیگناه وارد شده است. در همین حال حداقل دو هلیکوپتر ارتش ترکیه توسط پیشمرگان سرنگون شده و نیروهای پ ک ک یک رشته عملیات نظامی در داخل خاک

ترکیه را بر علیه دولت این کشور سازمان داده اند.

* در جریان انتخابات پارلمانی الجزایر که در تاریخ ۱۵ خرداد انجام شد حزب حاکم موسوم به "اجتماع ملی دمکرات" به رهبری "امین زروال" با یک اکثریت نسبی به پیروزی رسید. مقامات الجزایر ادعا کرده اند که حدود ۱۱ میلیون نفر یعنی ۶۶ درصد کل واجدین رای در این انتخابات شرکت کرده اند. انتخابات مجلس قانونگذاری الجزایر زیر نظارت ۲۰۰ ناظر بین المللی انجام شد و در حالیکه یک روز پس از انتخابات اکثر احزاب شرکت کننده به نحوه برگزاری آن و چگونگی شمارش آرا اعتراض کردند، ناظران بین المللی آن را انتخاباتی "آزاد" قلمداد نمودند. در جریان درگیریهای مسلحانه چند سال اخیر در الجزایر تا کنون حداقل ۶۰ هزار تن جان خود را از دست داده اند.

* در انتخابات شهرداریهای نیبال، حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست این کشور به یک پیروزی بزرگ دست یافت و سمت شهرداری و معاونت شهرداری کاتماندو را تصاحب کرد. بیش از ۳۰ هزارتن از هواداران این حزب روز ۳ ژوئن در خیابانهای کاتماندو و پایتخت نیبال دست به تظاهرات زده و به سرور و شادمانی پرداختند.

* اشپیگل خبر داد که یک دیپلمات امریکایی که در واقع عضو سیا در لباس دیپلمات بود از آلمان اخراج شد. به نوشته اشپیگل او درباره روابط اقتصادی آلمان و ایران اطلاعات جمع آوری میکرده است. این روزنامه اعلام کرد که "پیتون هامفری" در پی بدست آوردن فهرست شرکتیهای آلمانی بوده است که با ایران معامله میکنند. ایندیندنت ۱۰ مارس نوشت که تنها در برلین، بیشتر از هزار جاسوس حضور دارند و آلمان پیوسته از امریکا میخواهد که از شمار جاسوسان خود در آلمان بکاهد.

* فربرگستن رئیس انستیتوی اقتصاد بین المللی واشنگتن، عقیده دارد که "یورو" ظرف مدت کوتاهی به دومین پول برتر جهان تبدیل خواهد شد. دلیل وی، بزرگی اقتصاد

اتحادیه اروپا در مقایسه با امریکا و ژاپن و همینطور سهم عمده آن اتحادیه از میزان تجارت بین المللی است. آمار سال ۱۹۹۵ نشان میدهد ۳۰ درصد تولید جهان در ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا انجام میشود ولی مقدار آن در امریکا و ژاپن به ترتیب از ۲۷ و ۱۴ درصد تجاوز نمیکند. اکونومیست تخمین میزند که پس از رسمی شدن واحد پول اروپا بین نیم الی یک تریلیون دلار از داراییهای مالی جهان از دلار به یورو تبدیل خواهند شد که حداقل به طور موقت به ترقی شدید ارزش یورو و سقوط ارزش دلار منتهی خواهد شد.

* بدنبال برگزاری دور دوم انتخابات پارلمانی در فرانسه در ۱۱ خرداد، حزب سوسیالیست فرانسه موفق به کسب یک پیروزی چشمگیر شده و با بدست آوردن اکثریت لازم در پارلمان جواز تشکیل دولت را بدست آورد. در این انتخابات نهایتا احزاب چپ که ائتلافی از حزب سوسیالیست به رهبری "لیونه ژوسپین"، حزب کمونیست و حزب سبزها بودند ۳۱۵ کرسی از مجموع ۵۷۷ کرسی پارلمان را کسب کردند. به این ترتیب روز ۱۲ خرداد ژاک شیراک رسماً از رهبر حزب سوسیالیست برای تشکیل کابینه دعوت به عمل آورد. لیونه ژوسپین در طی یک سخنرانی پس از پیروزی، نتایج آرا را "درخواستی برای تغییر" توصیف نمود. چپ ها در این انتخابات قول ایجاد ۳۵۰ هزار شغل جدید به منظور مبارزه با بیکاری را

داده بودند.

* در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۸ آوریل ۱۹۹۷ "کمیته برای آزادی زندانیان جنبش انقلابی توپاک آماروها" در اعتراض به قتل عام ۱۴ رزمنده این سازمان در اقامتگاه سفیر ژاپن در لیما توسط نیروهای پرو، سفارت پرو در دانمارک را به اشغال خود درآوردند. در اطلاعیه مطبوعاتی این گروه ضمن افشای چهره کثیف دیکتاتوری حاکم بر پرو و حامیان امپریالیستش از دولت دانمارک خواسته شده بود که برای "انجام یک تحقیقات مستقل بین المللی" در مورد قتل عام چریکها به فعالیت پردازد و همچنین این قتل عام توسط دولت دانمارک "محکوم" شود.

عملیات اشغال سفارت پرو در دانمارک به یار یکی از جوانترین زن اعضای گروه که توسط سربازان پرویی دستگیر و وحشیانه اعدام گشت "Mariene" نامگذاری شده بود. اشغال سفارت رژیم دیکتاتور پرو در کپنهاگ توجه افکار عمومی را به جنایت وحشیانه دولت پرو در کشتار ۱۴ انقلابی پرویی جلب کرده و چهره کثیف حاکمیت "فوجی موری" جلاد را هرچه بیشتر افشا نمود.



اوضاع الجزایر پس از انتخابات: ارتش همه جا را کنترل میکند!

ایران از دریچه آمار

ابتلاء به ایدز کشف شده است. این در حالیکه قبلا از سوی دکتر مرنیدی اعلام شده بود که در ایران کلا ۵۳۰ نفر از جمله ۵ کودک مبتلا به بیماری ایدز هستند.

* معاون وزارت جهاد سازندگی جمهوری اسلامی ادعا کرد که هم اکنون ایران ۳۰ درصد بازار جهانی فرش را با ارزش کل ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار در دست دارد.

* بنابه آمار منتشره از سال گذشته تا کنون ۶۰ تا ۷۰ درصد به اجاره بهای مسکن اضافه شده است. همچنین بدلیل هجوم سرمایه گذاری در امر مسکن قیمت واحدهای مسکونی نسبت به سال ۱۳۷۴ نیز ۲ تا ۳ برابر شده است.

* به گزارش روزنامه های حکومتی از سال ۱۳۶۱ تا کنون سطح عمومی قیمتها در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی ۱۲ برابر شده است.

* صادرات نفت ایران به ژاپن، در سال ۹۶، ۱۳ درصد بیشتر از سال ۹۵ بوده است. ژاپن در این سال بطور متوسط روزانه ۴۴۶ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرده است.

* در سال ۱۳۷۵ حقوق و مزایای کارمندان براساس شاخص هزینه زندگی میبایست سالانه حداقل ۹۶۵۹۸۷ ریال باشند. در حالیکه متوسط حقوق و مزایای کارمندان ۳۳۶۲۵۵ ریال در ماه بود.

* در ایران هریک نفر شاغل به طور متوسط تکفل ۴ نفر را به عهده دارد و جمعیتی معادل ۶ میلیون نفر تحت فقر مضاعف بسر میبرند.

* در سال ۵۵ از جمعیت ۱۱/۲ میلیون نفری زنان ۱۰ سال به بالای کشور ۱/۲ میلیون نفر آنها شاغل بوده اند که معادل ۱۰/۸ درصد کل جمعیت زنان در آن سال را تشکیل میدادند. در سال ۱۳۷۰ تعداد زنان واجد شرایط جهت اشتغال ۱۸/۸ میلیون نفر بوده اند که تنها ۱/۲ میلیون نفر از آنها معادل ۶/۶ درصد شاغل بوده اند.

* به اعتراف وزیر بهداشت و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی یعنی دکتر مرنیدی، تنها در دو زندان کشور به ترتیب ۱۴۹ و ۴۱۱ مورد

* مسئول بهداشت مدارس استان سمنان اعلام کرد که کمبود مربی بهداشت در این استان موجب شده تا بیش از ۴۰ هزار دانش آموز از داشتن مربی بهداشت محروم باشند.

* خبرگزاری آلمان اعلام داشت که ایران با ۲۰۵ هزار تصادفی که سال گذشته میلادی بین اتومبیلهای شخصی و اتوبوسها و کامیونها روی داد، بالاترین رقم حوادث رانندگی در جهان را در اختیار دارد. در جریان این حوادث ۵۰۰۰ نفر کشته شدند.

* روزنامه دنیای اقتصاد (چاپ پاریس) نوشت: فرانسه در سال ۱۹۹۵ سومین طرف بازرگانی ایران به شمار می رفت و ۵ درصد از مجموع بازار این کشور را به خود اختصاص داده بود. در همین سال آلمان با قبضه کردن ۱۴/۷ درصد از بازار واردات ایران، اولین طرف بازرگانی این کشور بشمار میرفت و مقام دوم با کنترل ۵/۹ درصد از حجم کالاهای وارده به ایران، به ژاپن تعلق داشت.

پرسشهای یک کارگر با سواد

آیا اسکندر جوان، هند را تسخیر کرد؟

به تنهایی؟

قیصر که "گل" ها را درهم کویید،

حتی آشبزی هم به همراهش نبود؟

فیلیپ اسپانیایی، به هنگامی که ناوگانش غرق شد، گریست.

جز او، آیا هیچکس گریه نکرد؟

فردریک دوم در جنگهای ۷ ساله پیروز شد.

آیا هیچکس در این پیروزی، سهمی نداشت؟

بریشانی هر ورقی، یک پیروزی.

چه کسی شام پیروزی ها را می پخت؟

هر ده سال، مردی بزرگ.

چه کسی هزینه ها را میپرداخت؟

این همه روایت.

این همه پرسش.

چه کسی شهر هفت دروازه ی "تب" را بنا کرد؟

در کتابها، نام فرمانروایی آمده است.

آیا فرمانروایان، تخته سنگ ها را به دوش کشیدند؟

و بابل را که چندین و چند بار ویران شد،

چه کسی باز ساخت؟

فعله های شهر زرین "لیما" خود در کدام خانه به سر میبردند؟

در آن شب که دیوار بزرگ چین

تمامی گرفت،

بنایانش به کجا رفتند؟

روم بزرگ، برآز تاق نصرت هاست.

چه کسی آنها را برپا داشت؟

و قیصرها برچه کسانی پیروز شدند؟

آیا بیزانس پرآوازه، برای ساکنانش، فقط قصر داشت؟

در آتلانتیس افسانه ای

حتی در آن شب که دریا به کامش کشید،

به دریا افتادگان، بر سربرندگان خود نعره میکشیدند.

که سازمان سیا در موارد دیگر پس از گذشت مدت زمانی اسناد مربوط به فعالیتهای دخالت گرانه خود در کشورهای مختلف را منتشر میسازد.

در صفحه ۲۹

مربوط به این کودتا "نابود" شده است. در گزارش سازمان سیا در روز ۷ خرداد آمده است که کلیه اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که در بایگانی این سازمان نگهداری می شده از بین رفته است. اسناد مربوط به کودتای امریکایی ۲۸ مرداد که متجر به سقوط دولت مصدق و بازگرداندن رژیم مزدور شاه شد در حالی نابود شده

اخبار

* در چند سال اخیر روسای سازمان سیا CIA آمریکا وعده داده بودند که در چارچوب ایجاد "فضای باز" در سیا اجازه انتشار اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد برعلیه دولت مصدق را صادر خواهند کرد. اخیرا این سازمان اعلام کرد که اسناد

شماره فکس و تلفن برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران:
۰۰۴۴-۱۷۱ - ۲۴۹ ۳۹۸۹

PAYAME FEDAAEE
NO: 14 - JUNE
ORGAN OF IRANIAN PEOPLE'S
FEDAAEE GUERRILLAS

آبونمان پیام فدایی

برای آبنونه شدن نشریه لطفا بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه آبونمان پیام فدایی معادل ۱۶ دلار امریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس، ۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد میباشد.

**-BRANCH SORT CODE: 60
24-23**

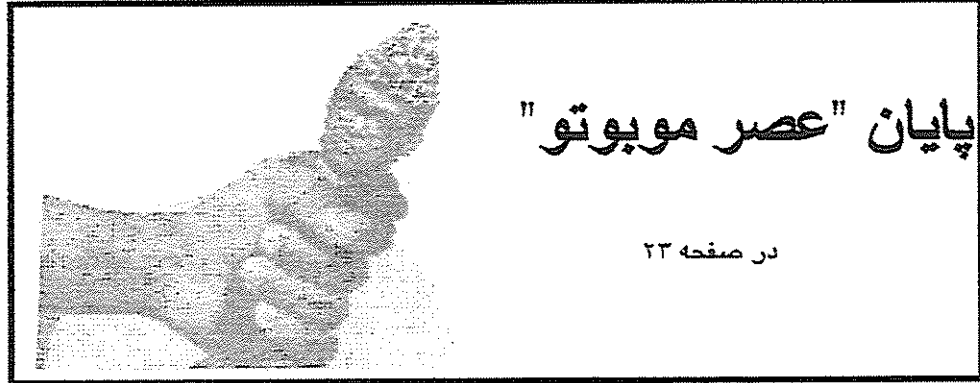
**ACCOUNT NAME: M.B
ACCOUNT NO: 98985434**

آدرس بانک:

**NATIONAL
WESTMINSTER BANK
PO BOX 8082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND**

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

**BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX, ENGLAND**



پایان "عصر مویوتو"

در صفحه ۲۳

صد و یازدهمین سالگرد
اول ماه مه
روز جهانی کارگر،
پر تمامی
کارگران و زحمتکشان جهان
گرامی باد!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!